



2

Vol. 6
Summer 2025

Research Paper

Received:
02 April 2025
Revised:
02 May 2025
Accepted:
25 May 2025
Published:
22 June 2025
P.P: 123-172

ISSN: 2008-3564
E-ISSN: 2645-5285



Journal Future Studies of the Islamic Revolution

Recreating the social capillaries of the state: a framework for sensemaking to the future participatory governance of the Islamic Republic of Iran (With an emphasis on employment)

Reza Safari Shali^{*1} | Taghi Parsamehr² | Mojtaba Eslami³

Abstract

The aim of this research is to provide a framework for laying the groundwork for the recreation of the government's social capillaries for the productive and effective role of the people in participatory governance for the future of the Islamic Republic of Iran. This research used two types of documentary-library and field data and used an analytical-descriptive approach for documentary-library data and a qualitative research method/in-depth interview with experts for field data. Based on the conceptual framework of the research, the domains of the recreation of the government's micro-social capillaries were obtained based on interviews with experts in 4 domains: 1. Recreating the government's social capillaries in the domain of realism; the domain of structural and institutional reforms. 2. Recreating the government's social capillaries in the domain of agency realism; the domain of creating new absorption platforms. 3. Recreating the government's social capillaries in the domain of agency constructivism; narrative. 4. The domain of the recreation of the government's social capillaries in the domain of discursive constructivism. The reconstruction of the social capillaries of the state in the governance structure is ontologically diverse. In the face of this intertwined reality, it is necessary to apply a consistent approach based on the topology in each domain naturally. The proposed framework for foresight included two domains: realism and constructivism. In the domain of realism, there were two domains: structural and agency, and in the domain of constructivism, there were two domains: agency and discursive constructivism. To reconstruct the social capillaries of the state, in the domain of structural realism, the issue of structural and institutional reforms was raised, and in the domain of agency realism, the absorption platforms for changing the playing field were referred to. In the domain of discursive constructivism, it is necessary to marginalize the divergent political economy discourse.

Keywords: Productive popular participation, institutional reforms, absorption platforms, social capillaries of the state, productive political economy discourse.

1. Associate Professor, Department of Sociology, Faculty of Literature and Humanities, Kharazmi University, Tehran, Iran. Email: reza_safaryshali@khu.ac.ir
2. Visiting Professor, Department of Sociology, Faculty of Literature and Humanities, Kharazmi University, Tehran, Iran.
3. Ph.D student of sociology of social issues in Iran. Faculty of Literature and Humanities, Kharazmi University, Tehran, Iran.

Cite this Paper: Safari Shali, R & Parsamehr, T & Eslami, M(2025). Recreating the social capillaries of the state: a framework for sensemaking to the future participatory governance of the Islamic Republic of Iran (With an emphasis on employment). *Future Studies of the Islamic Revolution*, 2(6), 123–172.

Publisher: Imam Hussein University

© **Authors**



This article is licensed under a [Creative Commons Attribution 4.0 International License](https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/)(CC BY 4.0) .



مقاله پژوهشی

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۱/۱۳
تاریخ بازنگری: ۱۴۰۴/۰۲/۱۲
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۳/۰۴
تاریخ انتشار: ۱۴۰۴/۰۴/۰۱
صص: ۱۷۲-۱۷۳

شابا چاپی: ۲۰۰۸-۴۵۲۸
الکترونیکی: ۵۰۷۲-۲۶۴۵



باز آفرینی مویرگ‌های اجتماعی دولت: چارچوبی برای معنابخشی به حکمرانی مشارکتی آینده جمهوری اسلامی ایران (با تأکید بر حوزه اشتغال)

رضا صفری شالی^{۱*} | تقی پارسامهر^۲ | مجتبی اسلامی^۳

چکیده

هدف نوشتار حاضر ارایه چارچوبی برای زمینه سازی بازآفرینی مویرگ‌های اجتماعی دولت برای مولدسازی و نقش آفرینی موثر مردم در حکمرانی مشارکتی برای آینده جمهوری اسلامی ایران است. این پژوهش از دو نوع داده اسنادی-کتابخانه‌ای و میدانی بهره برده و رویکرد تحلیلی-توصیفی را برای داده‌های اسنادی-کتابخانه‌ای و روش تحقیق کیفی/مصاحبه عمیق با خبرگان را برای داده‌های میدانی به کار برده است. براساس چارچوب مفهومی پژوهش دامنه‌های بازآفرینی مویرگ‌های ریز اجتماعی دولت براساس مصاحبه با خبرگان در ۴ دامنه به دست آمد: ۱. بازآفرینی مویرگ‌های اجتماعی دولت در دامنه واقع‌گرایی؛ دامنه اصلاحات ساختاری و نهادی (سیاست خارجی و کلان). ۲. بازآفرینی مویرگ‌های اجتماعی دولت در دامنه واقع‌گرایی عملیتی؛ دامنه ایجاد بسترهای جذب جدید. ۳. بازآفرینی مویرگ‌های اجتماعی دولت در دامنه برساخت‌گرایی عملیتی؛ روایت‌پردازی. ۴. دامنه بازآفرینی مویرگ‌های اجتماعی دولت در دامنه برساخت‌گرایی گفتمانی. در مواجهه با این واقعیت درهم‌تنیده و پیچیده، لازم است براساس توپولوژی در هر دامنه به صورت طبیعی رویکرد سازگار را به کار بست. چارچوب پیشنهادی برای آینده‌نگاری، شامل دو قلمرو واقع‌گرایی و برساخت‌گرایی می‌شود. در قلمرو واقع‌گرایی دو دامنه ساختاری و کارگزاری و همچنین در قلمرو برساخت‌گرایی نیز دو دامنه برساخت‌گرایی کارگزاری و گفتمانی قرار داشت. برای بازآفرینی مویرگ‌های اجتماعی دولت، در دامنه واقع‌گرایی ساختاری، موضوع اصلاحات ساختاری و نهادی مطرح شد و در دامنه واقع‌گرایی عملیتی، به بسترهای جذب برای تغییر میدان بازی اشاره شد. در دامنه برساخت‌گرایی گفتمانی ضرورت دارد تا گفتمان اقتصاد سیاسی و اگرچه که زمینه ساز واگرایی اجتماعی شده است، به حاشیه رانده شود و به جای آن گفتمان همگرایی اقتصاد سیاسی به تدریج بر دولت حاکم شود تا زمینه مولدسازی دولت و نقش‌آفرینی حقیقی و اثربخش برای مردم فراهم شود.

کلیدواژه‌ها: مشارکت مولد مردمی، اصلاحات نهادی، بسترهای جذب، مویرگ‌های اجتماعی دولت، گفتمان اقتصاد سیاسی مولد.

۱. نویسنده مسئول: دانشیار گروه جامعه‌شناسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه خوارزمی، تهران، ایران.

Email: reza_safaryshali@khu.ac.ir

۲. مدرس مدعو گروه جامعه‌شناسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه خوارزمی، تهران، ایران.

۳. دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی مسایل اجتماعی ایران، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه خوارزمی، تهران، ایران.

استناد: صفری شالی، رضا و پارسامهر، تقی و اسلامی، مجتبی (۱۴۰۴). بازآفرینی مویرگ‌های اجتماعی دولت: چارچوبی برای معنابخشی به حکمرانی مشارکتی آینده جمهوری اسلامی ایران (با تأکید بر حوزه اشتغال)، *نشریه علمی آینده‌پژوهی انقلاب اسلامی*، ۱۷۲-۱۷۳، (۶)، ۲.

ناشر: دانشگاه جامع امام حسین (ع) © نویسندگان



این مقاله تحت لایسنس آفرینندگی مردمی (Creative Commons License- CC BY) در دسترس شما قرار گرفته است.

مقدمه و بیان مسئله

با مرور تاریخی واگرایی، می‌توان ریشه‌های واگرایی موجود در اقتصاد، صنعت و حوزه‌های اجتماعی در ایران را ابتدا در واگرایی بیرونی و سپس در واگرایی درونی جستجو کرد. منظور از واگرایی بیرونی تحولات ژئوپلیتیکی است. در حقیقت واگرایی بیرونی یعنی واگرایی اقتصاد ایران و بیرون کردن جدی اقتصاد ایران از زنجیره ارزش جهانی را می‌توان در رویدادهای تاریخی از قبیل کورشدن مسیر ارتباطی جاده ابریشم در نظر گرفت. همچنین فرایندی که حدود ۱۰۰ سال پیش در منطقه غرب آسیا شروع شد که به قرارداد سایکس-پیکو^۱ در ۱۹۱۶ معروف است (پارسامهر، ۱۴۰۰). این توافق‌نامه را می‌توان ریشه واگرایی منطقه ما (یعنی ملت‌های منطقه غرب آسیا) تلقی کرد که برخی در صدد بازتولید آن هستند و روح آن (واگرایی‌ها) را در فرم‌های جدید امروز هم می‌توان ردیابی کرد. این رویداد با برجسته‌سازی غیریت‌های «دودمانی» از قبیل تعلقات ملی‌گرایی افراطی، قومی، مذهبی و شعله‌ور کردن آتش غیرت دودمانی در منطقه برافروخت. نتایج این تحول ژئوپلیتیکی گسست هویت‌های جمعی از ریشه و تبار راستین خود و اختراع موجودیت‌های مصنوعی متعدد و متکثر، کوچک و متخاصم با هم بود. با رو به ضعف نهادن و تجزیه ملت‌های بزرگ در منطقه، کل منطقه غرب آسیا رو به تجزیه و کوچک شدن و خروج از گردونه قدرت تاثیرگذاری از زنجیره ارزش جهانی نهاد.

واگرایی درونی در ایران را می‌توان از دهه چهل تا امروز در سیاست‌هایی از قبیل اصلاحات ارضی، رانتیر^۲ شدن اقتصاد و دولت ایران دنبال کرد. اصلاحات ارضی با توجه به قانون ارث (که به تدریج زمین‌های کشاورزی کوچکتر می‌شود) با تقسیم و کوچکتر کردن بیش از حد قطعات زمین‌های کشاورزی، امکان تامین مالی، انباشت سرمایه برای توسعه و بهره‌گیری از فناوری و امکان

1 Sykes-Picot

2 Rentier

صنعتی سازی کشاورزی و تکمیل زنجیره ارزش را به دلیل عدم مقرون به صرفه و عدم توجه اقتصاد مقیاس ناممکن کرد. به عبارت دیگر این واگرایی، کشور را از امکان صنعتی سازی کشاورزی، و برنامه ریزی اثربخش برای تولید، بازاریابی و صادرات محصولات کشاورزی محروم کرد و سپس این واگرایی از کشاورزی به بخش صنعت و سایر بخش ها و حتی حوزه های اجتماعی و فرهنگی و سیاسی نیز تسری یافت.

با توجه به اینکه واگرایی، معلول عوامل بیرونی و درونی است، برای ایجاد همگرایی لازم است بر هر دو بستر یعنی هم خارجی و هم داخلی به عنوان مکمل هم و دو روی یک سکه، تاکید شود. در حقیقت نباید عوامل بیرونی و عوامل درونی جدا از هم تلقی شوند. تقویت در جایگاه بیرونی کشور منجر به تقویت بسترهای داخلی و نیز تقویت بسترهای داخلی منجر به تقویت جایگاه کشور در عرصه منطقه خواهد شد.

در ادامه شایان توجه است که جمهوری اسلامی ایران بر پایه طرحی از استقلال شکل گرفت. نظام های سیاسی که بر پایه استقلال شکل می گیرند، ناگزیر نیازمند تکیه به مردم خود و داشتن ریشه های عمیق پایگاه اجتماعی هستند و از طرفی نظام های سیاسی که بر پایه استقلال و متکی به مردم خود باشند و نه طرح های بیگانگان، راهی ندارند جز ساخت درونی و اجتماعی قدرت بر پایه مشارکت مولد و اثربخش مردمی.

مشارکت از منظر حضور در پای صندوق های رأی، در اوایل انقلاب تعیین کننده بود. بر اساس اعلام دولت موقت نزدیک به ۹۷.۵٪ واجدان در همه پرسی آری یا نه به جمهوری اسلامی شرکت کردند، و بیش از ۹۸٪ رأی مثبت (آری) دادند. بر اساس ارقام رسمی اعلام شده توسط وزارت کشور، درصد مشارکت مردم در انتخابات ریاست جمهوری در دوره اول یعنی ۵ بهمن ۱۳۵۸ حدود ۷۰ درصد بوده است که در دوره سیزدهم یعنی ۱۴۰۰/۳/۲۸ به حدود ۴۹ درصد کاهش یافته است (آمار رسمی وزارت کشور).

اگرچه در گذشته شرکت در پای صندوق‌های رأی و یا حضور در راهپیمایی‌ها به عنوان شاخص مشارکت اثربخش به شمار می‌رفت، اما با توجه تغییرات و پویایی‌های زمینه‌ای این تعبیر برای آینده جمهوری اسلامی ایران، مشارکتی حداقلی بشمار می‌رود. گرچه همین مشارکت از نوع حداقلی هم با چالش‌های زیادی مواجه است؛ یعنی اگر مرحله تأسیسی و مرحله تثبیتی انقلاب با هم مقایسه شود مشخص می‌شود که روند مشارکت در صندوق‌های رأی در بلندمدت تقریباً کاهشی بوده است.

همچنین پدیده‌هایی از قبیل جنبش، شورش، آشوب، اعتراض و مواردی از این دست در ایران معاصر موضوعات غریبی نبوده و نیستند و نخواهند بود. بسامد و فراوانی و گستردگی این پدیده‌ها و کوتاه‌تر شدن سرسیدهای این پدیده‌های اعتراضی و طولانی‌تر شدن دوره‌های این نوع بحران‌ها، حاکی از عدم بسندگی مفهوم سنتی مشارکت مردمی و ضرورت بروزرسانی الگوی مشارکتی انطباق‌پذیر با تغییرات زمینه‌ای است.

دولت‌های جمهوری اسلامی در برهه‌های تاریخی، طرح‌های حمایتی‌ای را تحت عناوین اشتغال‌زایی، کارآفرینی، بهبود کسب‌وکار با هدف خرسندسازی مردم و مولدسازی مشارکت و عمق‌بخشی به پایگاه اجتماعی دولت در دستور کار خود قرار داده‌اند مانند مواردی از این قبیل:

• طرح خوداشتغالی دولت سازندگی: طرح اعطای وام خود اشتغالی دولت

سازندگی نشان می‌دهد که در طول این طرح حداکثر ۲۰۰ هزار متقاضی، موفق به اخذ وام خود اشتغالی از بانک‌ها شده‌اند. با این حال در آبان‌ماه سال ۱۳۸۱ صندوق حمایت از فرصت‌های شغلی اعلام کرد که اکثر قریب به اتفاق وام‌هایی که برای انجام مشاغلی از قبیل خیاطی، آرایشگری و نظایر آن پرداخت شده، صرف کارهای دیگر شده‌اند. همچنین با بروز فساد و رانت در اعطای این وام، بازار غیر رسمی

خرید و فروش وام ارزان قیمت خوداشتغالی از طریق درج آگهی‌های متعدد در روزنامه‌ها صورت می‌گرفت (خبر آنلاین - خبرگزاری تحلیلی ایران: ۱۴۰۳). یعنی تخصیص منابع دولتی برای اشتغال‌زایی و بهبود کسب و کار به هدف خود که مولد کردن نقش مردم در مشارکت اقتصادی و ساخت اجتماعی درونی قدرت نرسیده و منابع اتلاف شده است.

- **طرح ضربتی اشتغال دولت اصلاحات:** طرح ضربتی اشتغال دولت اصلاحات، شامل سه بخش خدمات، صنعت و تعاون بود. گزارش عملکرد طرح نشان می‌دهد که حداکثر تخصیص اعتبارات در بخش صنعت ۳۰ درصد و در بخش خدمات ۶۰ درصد بوده است. در واقع حجم اصلی این اعتبار ۹۰۰ میلیارد تومانی به سمت اصناف و واحدهای خرده پای توزیعی و خدماتی سوق یافت (همان). عدم نظارت و کنترل راهبردی موجب روابط غیر واقعی و صوری بین کارفرما و کارگر، برای فریب دولت و استفاده از این وام‌ها گردید.
- **طرح بنگاه‌های زودبازده دولت‌های نهم و دهم:** این طرح در زمستان سال ۱۳۸۴ اعلام شد. طرح توسعه بنگاه‌های زود بازده از طریق اعطای وام‌های ارزان قیمت دولتی ارایه شد و به تصویب رسید. این طرح ۳۵ هزار میلیارد تومان بودجه داشت. مطابق بررسی‌های مرکز پژوهش‌های مجلس، ۴۶ درصد بنگاه‌های دریافت‌کننده تسهیلات اصلاً وجود خارجی نداشتند (همان). یعنی این طرح نیز در مولدسازی مشارکت مردمی ناکام ماند.
- **طرح‌های اشتغال‌زایی دولت‌های یازدهم و دوازدهم:** برنامه‌های اشتغال-زایی دولت روحانی در این دوره در لوایح بودجه سالانه با تأکید بر رویکرد تزییق

منابع ارزان قیمت از طریق اعطای یارانه سود، کمک‌های فنی و اعتباری و کمک‌های بلاعوض تدوین شده بود. اما عملکرد منابع اشتغال‌زایی حاکی از تحقق حدود ۱۰ درصد میزان اشتغال هدف‌گذاری شده می‌باشد (خبرگزاری آنا- دیده‌بان پیشرفت علم، فناوری و نوآوری، گزارش کمیسیون جهش تولید: ۱۴۰۰). این طرح نیز در مولدسازی مشارکت مردمی در اقتصاد ناکام ماند.

- **طرح انقلاب مجوزها و وام‌های اشتغال:** با شروع به کار دولت سیزدهم، طرح تحولی تسریع صدور مجوزهای کسب و کار با اهدافی از قبیل بهبود محیط کسب و کار، شفاف‌سازی، مبارزه با فساد اداری و حذف امضاهای طلایی در دستور کار قرار گرفت. مفروض اصلی این طرح این است که فرایندهای طولانی و بوروکراسی و انحصار در صدور مجوزها، نبود منابع مالی، گلوگاه اصلی بهبود فضای کسب و کاری است. البته این مفروض به ماده ۷ قانون اجرای سیاست‌های اصل ۴۴ قانون اساسی هم که تکالیفی برای دولت‌ها در خصوص تسهیل نظام مجوزدهی قایل است، بر می‌گردد. اما با تاملی بر طرح‌های دولت سیزدهم چنین به نظر می‌رسد که وقتی این طرح‌ها مفید واقع خواهند شد که بخش و جزئی از یک فرایند و زنجیره ارزش بزرگتری باشند. یعنی تسهیل مجوزها و اعطای وام و... باید با سایر حلقه‌های زنجیره ارزش اقتصاد ملی در تعامل و در صورت اثربخش شدن حلقه‌های قبل و بعد، صدور مجوزها و وام‌ها هم می‌توانند نقش مولدی داشته باشند. یعنی طرح صدور مجوزها، وام‌ها و... نباید به طور مستقل و جدا از سایر حلقه‌های تعاملی زنجیره ارزش در نظر گرفته شوند. در صورتی که موقعیت بازار و صنعت همسو با زنجیره‌های ارزش ساز راهبردی در مقیاس ملی جهت‌دهی و ساخته شود، صدور مجوزها، وام و... هم مفید واقع خواهد شد. در غیر اینصورت، این نوع طرح

ها ریخت و پاش منابع راهبردی کشور است و تسهیل مجوزها در صورت بی‌ارتباطی و بی‌نسبت بودن با زنجیره ارزش ملی، تنها ورود بازیگران ضعیف و سوداگر را به کسب و کارها تسهیل می‌سازد و زمینه‌ساز سستی و تضعیف میدان کسب و کار واقعی و رانت‌جویی نااهلان (افراد رانت‌جو و سوداگر) خواهد شد.

تامل بر طرح‌های اشتغال‌زایی دولت نشان می‌دهد که اگر چه دولت‌های بعد از انقلاب اسلامی به لحاظ مضامین گفتمانی (سازندگی و توسعه اقتصادی، اصلاحات، اصول‌گرایی عدالت‌خواه، اعتدال و تعامل) ممکن است با هم متفاوت باشند، اما در خصوص طرح‌های اشتغال، بهبود کسب و کار و... همه آنها کم و بیش حول مضامین یکسانی سیاست‌گذاری کرده‌اند. همه دولت‌ها کم‌وبیش سهمی از درآمدهای نفتی را برای حمایت از مردم در قالب یارانه‌های آشکار و پنهان، طرح‌های حمایتی و... اختصاص داده و در مقابل یک نوع مشارکت حداقلی (صندوق رای و راهپیمایی ۲۲ بهمن) دریافت کرده‌اند. یعنی همه آنها در مشارکت مولد و اثربخش که در درگیر کردن مولد مردم با کار دولت است، ناموفق بوده‌اند. همه دولت‌ها کم و بیش اعتبار و کار را به بودجه و پول تقلیل داده‌اند. یعنی تخصیص اعتبار را معادل اشتغال و کارآفرینی گرفته‌اند. در حالی که اختصاص بودجه و اعتبار فقط بخشی از فرایند اشتغال‌زایی و کارآفرینی و مشارکت مولد مردم با دولت در اقتصاد است. همه آنها کم‌وبیش چنین تصور کرده‌اند که از دل پول و اعتبار (ناشی از خام‌فروشی نفت)، اشتغال، کسب و کار، کارآفرینی، زندگی، امید، مشارکت و ساخت اجتماعی درونی قدرت، بیرون می‌آید. در حالی که گزارشات و واقعیات نشان می‌دهد که این سهم اعتباری به نام مولدان و کارآفرینان و در واقع به کام سوداگران و فرصت‌طلبان سرازیر شده است. از دال‌های تهی این دولت‌ها، فروکاست کار و کارآفرینی به پول و بودجه و... است. آنها از این وجهه واقعیت غفلت کرده‌اند که از دل کار و کارآفرینی، پول و سرمایه بیرون می‌آید و نه بالعکس. یعنی اعتبار بودجه و وام و پول وقتی مؤثر است که به عنوان یکی از مراحل زنجیره در

نظر گرفته شود نه همه آن. معمولاً طرح‌های اشتغال‌زایی دولت‌ها به‌رغم نیت کارآفرینی آنها، در دالان‌های پیچیده بوروکراسی گم‌شده و سوداگران رانت‌جو دولت‌ها را فریب داده و منابع راهبردی کشور را برای مقاصد منفعت طلبانه خود می‌ربایند. در بستر اینگونه طرح‌هایی به نام کارآفرینان اما به کام دلالان و سوداگران رانت‌جو، دولت‌ها قابلیت‌های خود را برای دسترسی به مویرگ‌های اجتماعی از دست می‌دهند.

در بستر اقتصاد سیاسی نامولد رانتی، که مردم از حکمرانی دور نگه داشته می‌شوند، به تدریج آرمان‌های استقلال‌طلبی در واقعیت فراموش می‌شود، و به دلیل فراهم نبودن مویرگ‌های اجتماعی دولت، بی‌پشتوانه ماندن دولت‌ها و واگرایی (زندگی مردم و سیاست) در نهایت موجب خدشه‌دار شدن بنیان‌های استقلال و وابستگی به قدرت‌های بیرونی می‌گردد. یعنی اقتصاد سیاسی واگرا که مردم را از دولت دور می‌کند، دولت در میدان‌های بین‌المللی هم بدون پشتوانه رها می‌شود و به تدریج به یکی از قدرت‌های فرامنطقه‌ای وابسته می‌گردد و شعار و آرمان استقلال سیاسی هم بر باد می‌رود. لذا مع الوصف مساله این تحقیق این است که چگونه می‌توان چارچوبی برای بازآفرینی مویرگ‌های اجتماعی دولت برای مشارکت مولد مردم در حکمرانی آینده برای جمهوری اسلامی ایران مطرح کرد.

فرض این پژوهش این است که ساختمان رگ‌های خونی دولت در ایران به گونه‌ای است که دارای سرخرگ‌های بزرگ است، اما مویرگ‌های ریز و موثر اجتماعی ندارد و در صورت فقدان مویرگ‌های ظریف، بافت‌های حیاتی بدن دچار مرگ خواهند شد. در شاکله حکمرانی ایران نیز هرچند سرخرگ‌های بزرگ وجود دارند و این سرخرگ‌ها هویت‌هایی از قبیل پتروشیمی‌ها، فولادی‌ها، مس‌ها و... هستند که منابع عمومی و بین‌نسلی و راهبردی را گرفته و در خود حبس می‌کنند اما هنوز در شاکله حکمرانی مویرگ‌های اجتماعی دولت یعنی هسته‌های مردمی کسب و کار شکل نگرفته است. در حقیقت برغم تخصیص‌های منابع عمومی، به دلیل نبود هسته‌های

مردمی کسب و کار، روزبه روز مردم از مدار زندگی خارج می شوند و این منابع با حبس در سرخرگ ها، موجب فساد و رانت خواهی می شود که پیامد نهایی آن تشدید واگرایی های اجتماعی در جامعه ایرانی است.

و سوال اصلی این پژوهش با توجه به آنچه گذشت این است که چارچوب مناسب برای باز آفرینی مویرگ های اجتماعی دولت برای بسترسازی نقش آفرینی مولد مردم چیست؟

مبانی نظری پژوهش

بررسی مفهومی حکمرانی مشارکتی: حکمرانی مفهومی است که با سیاست یا خط مشی عمومی و با دولت درهم تنیده شده است (Vieira et al, 20014 : 645-662). بزعم برخی، حکمرانی اعمال اقتدار از طریق سنت ها و نهادهای رسمی و غیر رسمی برای تامین منافع عمومی است، در این نگاه بر نهادها و سازمان ها و عامل هایی پرداخته می شود که در فرایند تصمیم گیری دارای نقش هستند (میرباقری و عبدی، ۱۴۰۱: ۸).

حکمرانی مدل های متنوعی دارد. می توان آنها بطور اجمالی خلاصه کرد. مدل حکمرانی حقوقی^۱، مدلی است که هدف کلی آن مشروعیت و تبعیت از طریق قانون در روابط اجتماعی است. در این مدل بر نظام حقوقی، قانون گذاری، و مقررات اولویت گذاشته می شود-73 (Howlett, 2009). 89. مدل حکمرانی شرکتی^۲ بر نرخ های کنترل شده و ایجاد توازن در توسعه اجتماعی و اقتصادی از طریق مدیریت بازیگران اصلی سازمانی را مورد هدف قرار داده و نظام دولتی، برنامه ها و چانه زنی در سطح کلان را اولویت قرار می دهد (همان منبع). حکمرانی بازار^۳ مدلی است که هدف آن بهره وری منابع، هزینه ها و کنترل از طریق ترویج شرکت های کوچک و متوسط و ایجاد رقابت است. این مدل نظام بازار را در اولویت قرار می دهد (همان منبع). حکمرانی شبکه ای^۴، مدلی است که بر خود سازمان دهی و کنش گران اجتماعی از طریق ارتقای تعامل و فعالیت بین

1 -legal governance

2 -corporatist governance

3 -Market governance

4 -Network governance

کنشگران تأکید می‌ورزد و نظام شبکه‌ای، همکاری و فعالیت داوطلبانه (جمعی)^۱ در اولویت قرار می‌دهد (همان منبع).

رویکرد حکمرانی مشارکتی، یکی از رویکردهای در حال توسعه است که اهمیت آن در حال افزایش است. هدف حکمرانی مشارکتی عمق بخشی به مشارکت شهروندان در فرایندهای حکمرانی است (میرباقری و عبدی، ۱۴۰۱: ۸). در شیوه و شق دیگری از حکمرانی مشارکتی بر مشارکت نهادهای حاکمیتی در اتخاذ تصمیمات مشترک تأکید می‌شود. خصلت اجتماعی پدیده های حکمرانی به گونه‌ای است که بدون هم‌افزایی مشارکت و همراهی مردمی با مشارکت نهادهای حاکمیتی، نمی‌توان به موفقیت آمیز بودن طرح‌ها امید بست (prigozhin, 1991:25-45).

در مقابل رویکردهای حکمرانی سنتی از بالا به پایین، رویکرد حکمرانی مشارکتی نویدبخش گشایش مسیرهای ارتباطی بین مقامات دولتی و شهروندان است (میرباقری و عبدی، ۱۴۰۱: ۱۰). حکمرانی مشارکتی نوعی روش برای مقابله با مشکلات و تعارضات طیف متنوع و وسیعی است که در آن مردم از طریق مذاکره، بحث و همکاری به تصمیمات رضایت‌بخش و قانع‌کننده دست می‌یابند (همان منبع). در تعریف حکمرانی مشارکتی چنین آمده است: حضور منظم و تضمین شده در تصمیم‌گیری (Camba, 2014: 536-538). محمدی و دانایی‌فرد حکمرانی مشارکتی را همکاری سازنده و روبه‌جلوی بین سازمان‌های حکومتی، و بخش خصوصی و حوزه‌های اجتماعی تلقی می‌کنند (محمدی و دانایی‌فرد، ۱۳۹۹: ۶۷-۹۵). به عبارت دیگر، حکمرانی مشارکتی بر همکاری بازیگر دولتی و مردمی و هسته‌های اجتماعی و نوعی هم‌افزایی بین دولت و مردم اشارت دارد. بسیاری حکمرانی مشارکتی را رویکردی برای مواجهه با موقعیت‌های پیچیده توأم با عدم قطعیت می‌دانند، یعنی حکمرانی مشارکتی فرایند تصمیم‌گیری را از شرکت‌دادن طرف‌های متنوع و اجتماعی تسهیل می‌سازد (Halim, 2018: 257-268). حکمرانی مشارکتی را می‌توان رویکردی برای پایان‌دادن به دو گانه دولت-مردم یا پرکردن شکاف سیاست و زندگی مردم و ایجاد زمینه برای تعامل سیاست و زندگی مردم دانست. برخی از نظریه‌پردازان حکمرانی مشارکتی بر دمکراسی نمایندگی به دلیل تمرکز بیش از حد بر کنش رای‌گیری انتقاد وارد

1 community

می‌کنند. نقد بر این است که دموکراسی نمایندگی (رای‌گیری) قادر به انعکاس منفعت عموم مردم و مشارکت‌دهی به عموم مردم نیست (Batory&Svensson, 2019: 227-244). بنابراین می‌توان نتیجه گرفت که حکمرانی مشارکتی نباید فقط به رای‌گیری فروکاسته شود، بلکه در پی مشارکت و همکاری حداکثری همه ذی‌نفعان (مردم و نهادهای حکمرانی) در تصمیم‌گیری و کار جمعی است. وقتی مردم در فرایند حکمرانی نقش اثربخش و مولد خود را ایفا می‌کنند، شکاف و واگرایی بین زندگی مردم (کسب و کار و منفعت و...) و سیاست و حکمرانی کاهش یابد و این دو در یک تعامل هم‌افزا با هم قرار می‌گیرند.

چارچوب مفهومی پژوهش: «بازآفرینی مویرگ‌های اجتماعی دولت برای حکمرانی آینده جمهوری اسلامی ایران» از جمله واقعیت‌هایی است که از نظر هستی‌شناسی دارای تنوع است. یعنی هم عوامل واقع‌گرایانه علت و معلولی (ساختاری و عاملی) و هم عوامل برساخت‌گرایی (عامل پایه و گفتمانی) آن درهم تنیده شده‌اند. در مواجهه با موقعیت‌های متنوع از نظر هستی‌شناختی، مهم‌ترین گزاره راهنما برای فهم و کنش در این نوع موقعیت‌های پیچیده، توپولوژی (جایابی و موقعیت‌یابی) دامنه‌های موقعیت، گونه‌شناسی مساله‌ها و ابعاد و سپس انطباق کنش با ماهیت هر دامنه و مساله است.

بر این اساس شایسته است تا بر اساس فهم درست از زمینه‌ها، معرفت‌شناسی و روش‌شناسی آن با موقعیت‌های متنوع تطابق یابد. لذا تعمیم یک رویکرد و الگوی روشی به دامنه‌های نامرتبط منجر به خطایی راهبردی می‌شود.

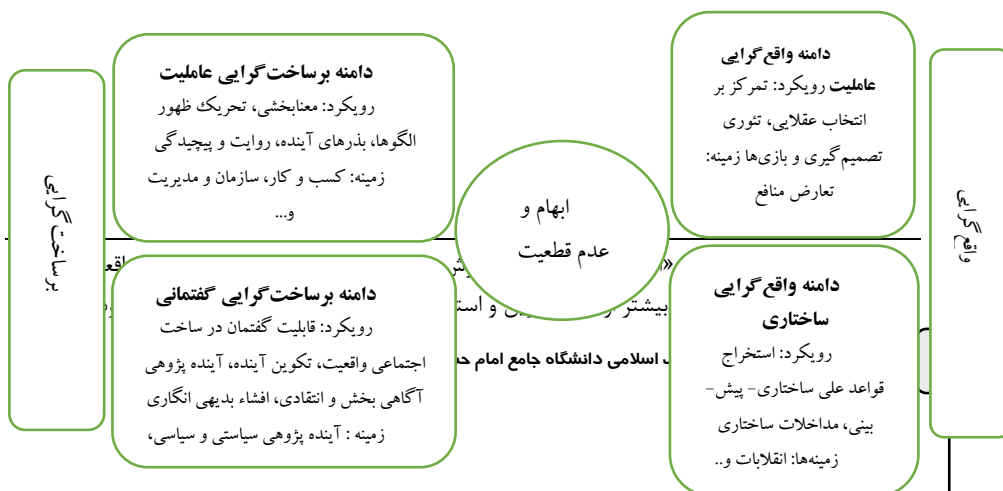
اصل «محدودیت کاربرست‌پذیر»^۲ این دلالت را دارد که مراقب باشیم تا یک الگو در دامنه مرتبط خود مورد استفاده قرار گیرد و به دامنه‌های نامرتبط تعمیم داده نشود.

1 Context

2 bounded applicability

با توجه به تنوع هستی‌شناسانه واقعیت حکمرانی، در اینجا «چارچوب فهم واقعیت آینده»^۱ به عنوان چارچوب نظری مختار برای بازآفرینی مویرگ‌های اجتماعی دولت انتخاب می‌شود. چارچوب حاضر طرحی آینده‌پژوهانه است. آینده‌پژوهی فراتر از روش و چارچوب فهم واقعیت آینده، در حقیقت در مرحله نوعی انتقاد به تقلیل آینده‌پژوهی به روش است، که در ابتدای ورود آینده‌پژوهشی به کشور رخ داد. یعنی آینده‌پژوهی به تعدادی روش‌های گام به گام فروکاسته شد که آموزش آن به دوره‌هایی کوتاه مدت خلاصه می‌شد. «چارچوب فهم واقعیت» آینده‌پژوهی را فراتر از روش‌های متعارف و مرسوم و تقلیل آن به روش، الگو، مدل و... می‌داند. چارچوب فهم واقعیت آینده نه مدل و نه الگو و نه روش است، بلکه تعیین‌کننده نوع الگو، روش و مدل است. این تلاشی است برای رهایی نجات آینده‌پژوهی از قید فرزند ناخواسته و درجه دومی بودن آینده‌پژوهی ذیل رویکردهای مهندسی و تلاشی است برای برگرداندن آینده‌پژوهی به جایگاه اصیل خود یعنی جایگاه تحول‌آفرینی اجتماعی با توجه به تنوع هستی‌شناسانه واقعیت.

با توجه به تنوع و پیچیدگی عوامل درهم‌تنیده شده حکمرانی، برای بازآفرینی نوین لازم است تا چارچوبی ارایه شود تا موقعیت‌های متنوع درهم‌تنیده شده، قابل فهم گردد و سپس بر اساس فهم موقعیت‌های متنوع، امکان کنش سیاستی و تصمیم‌گیری فراهم شود. بر این اساس چارچوب پیشنهادی برای معنابخشی و بازآفرینی حکمرانی بر اساس ساخت مویرگ‌های اجتماعی دولت را می‌توان به شکل زیر ترسیم کرد و توضیح داد.



شکل ۱: چارچوب مفهومی پژوهش (پارسامهر و دیگران، ۱۴۰۰ با اعمال تغییرات)

این چارچوب دو قلمرو اصلی واقع گرایی و برساخت گرایی و چهار دامنه و یک منطقه مرکزی دارد. مرز بین واقع گرایی و برساخت گرایی، در این است که در قلمرو واقع گرایی، عوامل واقع گرایانه مستقل از ذهن و زبان و زمینه، از قبیل منافع، توازن قدرت، رفع تهدید در شکل گیری وضعیت کنونی و ساخت واقعیت آینده حکمرانی نقش اصلی را دارند و همچنین در دامنه های واقع گرایی پیشران اصلی از نوع علت و معلولی قابل کشف مثل منفعت های عینی و واقع گرایانه است. اما وقتی که به تدریج نقش عوامل واقع گرایانه کاهش می یابد و نقش عوامل برساختی از قبیل ذهن، زبان و زمینه افزایش می یابد، مساله از مرز قلمرو واقع گرایی فاصله گرفته و در قلمرو برساخت گرایی وارد می شود. در اینجا پیشران اصلی معنا و گفتمان است بنابراین در این قلمرو، برای بازآفرینی حکمرانی آینده و ساخت واقعیت آینده باید روی عوامل معنابخشی و گفتمانی تمرکز کرد. در این چارچوب یک دامنه مرکزی هم در نظر گرفته شده است به نام دامنه «ابهام و عدم قطعیت». وقتی که آینده پژوه در مرحله زمینه مندسازی و دسته بندی کردن عوامل مربوط به مساله، مواردی را نتواند در دامنه های چهارگانه قرار دهد، آن موارد را به طور موقت در داخل این دامنه قرار می دهد، و پس از بررسی ها و گردآوری اطلاعات، سرانجام، آن موارد را به یکی از دامنه ها نزدیک می کند، تا امکان کنش پذیری پیدا کنند.

پیشینه پژوهش

تعداد انتشارات در حوزه حکمرانی مشارکتی در طی سالیان گذشته سیر بسیار صعودی داشته که نشان‌دهنده اهمیت یافتن حکمرانی مشارکتی در بین پژوهشگران است. در این بین، کشورهای آمریکا با ۸۸۶۲ مدرک، انگلستان با ۵۵۴۷ مدرک، چین با ۳۸۳۳ مدرک، استرالیا با ۳۱۳۲ مدرک و هلند با ۲۷۹۹ مدرک بیشترین انتشارات را در این حوزه ثبت کرده‌اند. بررسی حوزه‌های موضوعی پژوهش‌ها نشان می‌دهد که بیشترین تمرکز در تولید علم در حوزه حکمرانی مشارکتی، در بخش‌های علوم محیط زیست، منابع طبیعی، اکوسیستم‌ها و شرکت‌هاست (میرباقری و جلیلی، ۱۴۰۲: ۷۸۳). اما در ارتباط با موضوع تحقیق «بازآفرینی مویرگ‌های اجتماعی دولت: چارچوبی برای معنابخشی به حکمرانی مشارکتی آینده جمهوری اسلامی ایران»، تاکنون تحقیقی یافته نگردید، اما نزدیک به آن تحقیقاتی انجام شده که با توجه به محدودیت حجم مقاله به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود.

جدول ۱. پیشینه پژوهش

ردیف	نویسنده / نویسندگان (سال پژوهش)	عنوان پژوهش	روش‌شناسی پژوهش	مهم‌ترین یافته‌ها و نتایج مرتبط با پژوهش
۱	صمدی، خان - محمدی، مومنی، واعظی (۱۴۰۳)	نقش اقتصاد مشارکتی در کاهش فقر: مطالعه فرا ترکیب	با استفاده از مرور نظام مند ادبیات و اتخاذ رویکرد کیفی و روش فراترکیب پژوهش‌های پیشین بر اساس فرایند هفت مرحله‌ای ساندولوسکی و باروز (۲۰۰۷) بررسی و تحلیل شدند. به همین منظور با مراجعه به سایت‌های معتبر الکترونیکی گوگل اسکولار، اسکوپوس و ساینس دایرکت،	مضامین اصلی ارزش اجتماعی، ارزش پایداری محیطی، ارزش اقتصادی مبتنی بر اشتغال زایی و ارزش اقتصادی مبتنی بر کارآفرینی بعنوان موثرترین عوامل کاهش فقر بواسطه اقتصاد مشارکتی معرفی شدند. نویسندگان بر این باور هستند که با استراتژیها و خط مشی گذاری مناسب می توان از پتانسیل ارزش اقتصادی و اجتماعی اقتصاد مشارکتی در کاهش فقر بهره‌مند شد.

			منابع و مقالات اولیه غربالگری شد و در نهایت تعداد ۲۰ مقاله شناسایی و انتخاب گردید، سپس در محیط نرم افزار (22) MAXQDA، کدهای باز، محوری و انتخابی دسته‌بندی و استخراج شدند.	
۲	میرباقری (۱۴۰۲)	حکمرانی مشارکتی: روش‌ها و ابزارهای سیاسی آن در ایران	روش این تحقیق، تحلیل محتواست و با استفاده از این روش، ابتدا داده‌ها با کمک منابع کتابخانه‌ای و اینترنتی جمع‌آوری و بررسی شده و سپس، با تحلیل داده‌ها، روش‌ها و ابزارهای حکمرانی مشارکتی استخراج شده است. در ادامه، با کمک ۳۱ نفر از خبرگان و صاحب‌نظران دانشگاهی و سازمانی این حوزه، مؤلفه‌های مورد نظر با ۱۶ شاخص و در دو مقوله اصلی روش‌ها و ابزارها شناسایی شده است.	یافته‌ها نشان می‌دهد، ۸ روش «رأی‌گیری»، «نظرسنجی و افکارسنجی»، «مشورت»، «تصمیم‌گیری جمعی»، «تولید ادبیات مشترک»، «شبکه‌سازی و تیم‌سازی»، «اشتراک اطلاعات» و «کار جمعی» از مهم‌ترین روش‌های پیاده‌سازی حکمرانی مشارکتی بوده و ۸ ابزار از قبیل: «پلتفرم‌های مجازی»، «کرسی‌های آزاد اندیشی»، «انتخابات»، «راهپیمایی»، «نماز جمعه»، «تجمع و اعتراض»، «رسانه‌های اجتماعی» و «اتاق‌های فکر» از مهم‌ترین ابزارهای سیاسی حکمرانی مشارکتی در کشور می‌باشد.
۳	میرباقری، رفیعی، پارسانژاد (۱۴۰۱)	طراحی الگوی مفهومی حکمرانی مشارکتی در ایران: رویکرد داده‌بنیاد	ابزار مورد استفاده برای جمع‌آوری اطلاعات در این تحقیق، مصاحبه نیمه ساختاریافته بوده است که از نظرات ۲۷ نفر از خبرگان این حوزه استفاده شده است. روش نمونه‌گیری، هدفمند بوده است. پس از جمع‌آوری	یافته‌ها نشان می‌دهد عواملی از قبیل عدم احساس نیاز به حکمرانی مشارکتی و درک مزایای آن، فاصله بین نخبگان و مردم با نهادهای حکمرانی و افزایش تنش‌ها، ضعف فرهنگ کار مشارکتی، ضعف در رسیدن به تفاهم و تجمع نظرات، درک نامناسب رفتارها و مدل‌های ذهنی افراد و ماهیت متفاوت

			داده‌ها، بر اساس روش داده - بنیاد مفاهیم به صورت باز، محوری و انتخابی کدگذاری شده است. با کدگذاری‌های انجام شده، ۲۵ مفهوم به دست آمده است که در قالب ۵ مقوله شرایط علی، شرایط زمینه‌ای، شرایط مداخله‌گر، راهبردها و پیامدها، دسته‌بندی شده‌اند و به صورت مدلی برای پدیده محوری حکمرانی مشارکتی ارائه شده است.	حکمرانی در اسلام و غرب از جمله شرایط علی حکمرانی مشارکتی است. همچنین، عواملی از قبیل افزایش رشد (پیشرفت) در کشور، افزایش انسجام در جامعه، افزایش عدالت در جامعه و افزایش بهره‌وری در کشور مهم‌ترین دستاوردهای حکمرانی مشارکتی در کشور می‌باشد.
۴	کلبه‌داری، صبحیه، ابراهیمی (۱۳۹۷)	تدوین مدل نظری حکمرانی موثر بر عملکرد پروژه‌های بزرگ مقیاس چند سازمانه مشارکت مدنی	نویسندگان با استفاده از روش تحقیق کیفی و اکتشافی، شش مشارکت بالا دستی پارس جنوبی را مورد مطالعه قرار داده و از نظریه زمینه‌ای به منظور تحلیل داده‌ها و یافتن روابط میان آن‌ها استفاده کرده‌اند.	در این مقاله بیان شده است که سیستم حکمرانی در پروژه‌های بزرگ مقیاس که به منظور اجرای آن شرکت‌های متنوعی تحت عنوان قرارداد مشارکت حضور پیدا می‌کنند می‌تواند بر عملکرد مشارکت و در نهایت عملکرد پروژه تأثیرگذار باشد. در اولین گام، مولفه‌های حکمرانی موجود و عوامل تأثیرگذار بر آن شناسایی و پیامدهای حکمرانی موجود مشخص شده است؛ سپس مولفه‌های حکمرانی مطلوب با تکرار مصاحبه میان جامعه تحقیق و شناسایی شرایط بهبود ارائه گردیده و در انتها مدل حکمرانی موثر بر عملکرد با پیامدهای معیارهای حکمرانی مطلوب و رعایت منافع ذی نفعان طراحی شده است.

این تحقیق با مشارکت اعضای داوطلب که از طریق مطالعه موردی جامعه بیماران آنلاین که توسط مایو کلینیک حمایت می شود، تمرکز دارد.	جوامع آنلاین تحت حمایت شرکت: ایجاد قابلیت های همسویی برای حکومت مشارکتی	سفادی ^۱ و همکاران (۲۰۲۴)	۵
این تحقیق کشف کرده که چگونه سهامداران شرکت و جامعه به طور مشترک مدیریت شرکت و جامعه محور را هماهنگ می کنند. محققان مفهوم قابلیت همسویی حاکمیتی را معرفی کرده که به اجتناب و رفع تنش های حاکمیتی کمک می کند و به موفقیت حکمرانی مشارکتی کمک می کند. آنها به طور خاص دو مکانیسم همسویی حاکمیتی را کشف کرده اند: غیر رسمی کردن رسمی و رسمی کردن غیررسمی. این مکانیسم ها حاکمیت مبتنی بر شرکت را برای همسویی بیشتر با هنجارهای جامعه و استانداردسازی حاکمیت مبتنی بر جامعه در ساختار حاکمیت شرکت تطبیق می دهند. این مطالعه با تأکید بر اهمیت قابلیت های حاکمیت مشارکتی در ایجاد تعادل در جوامع آنلاین تحت حمایت شرکت و تأکید بر حاکمیت به عنوان یک سیستم پویا و نه ایستا، هم به ادبیات نوپا در مورد جوامع آنلاین تحت حمایت شرکت و هم به ادبیات گسترده تر در مورد حاکمیت کمک می کند.	تجزیه و تحلیل کمی/آمیخته؛ این پژوهش بر داده های سه منبع تکیه کرده. در ابتدا، یک بررسی اولیه انجام داده که در آن بیش از ۴۰۰۰ ذینفع دموکراتیک در	تجزیه و تحلیل ترجیحات بازیگران سیاست برای شیوه های	۵
تجزیه و تحلیل خوشه ای دو خوشه بزرگ از پاسخ دهندگان را نشان می دهد که آنها به وضوح تصمیم گیری مشارکتی را بر تصمیم گیری سیاست نمایندگی ترجیح می دهند. این تجزیه و تحلیل	ورشوئر ^۲ و همکاران		

1 Hani Safadi

2 Verschuere

نشریه علمی آینده پژوهی انقلاب اسلامی دانشگاه جامع امام حسین (علیه السلام)

		مختلف حکومت در دولت محلی	دولت‌های محلی فلاندري (سیاستمداران قانونی و اجرایی، شهروندان و کارمندان دولت) ترتیبات سیاست‌گذاری محلی را بر اساس مشروعیت خود قضاوت کردند. دوم داده‌های دولت فلاندري در مورد ویژگی‌های زمینه‌ای ۳۰۰ شهرداری فلاندري بررسی شده. سوم، از داده‌های مربوط به انتخابات محلی در فلاندري (تعداد احزاب، ترکیب اکثریت دولت محلی و غیره) استفاده شده است.	همچنین گروه قابل توجهی از پاسخ‌دهندگان را برجسته می‌کند که به وضوح شیوه‌های تصمیم‌گیری سیاست نماینده‌گی را بر شیوه‌های مشارکتی ترجیح می‌دهند. این تحقیق مهم است زیرا این فرض را به چالش می‌کشد که مشارکت شهروندان در درجه اول به عنوان (بخشی از) راه حل برای مشکلات حاکمیت محلی مانند فقدان ظرفیت حاکمیتی، سرمایه اجتماعی پایین یا کاهش کیفیت دموکراتیک در جوامع محلی خاص در نظر گرفته می‌شود. به این ترتیب، به درک ما از اشکال مشارکتی حکومت کمک می‌کند.
۶	تورنهاوت ^۱ و همکاران (۲۰۱۰)	چگونه مشارکت، شهروندان را می‌سازد: حکومت مشارکتی به عنوان یک عمل اجرایی	اسنادی-کتابخانه‌ای، توصیفی- تحلیلی با رویکرد انتقادی و مطالعه موردی در مورد منطقه‌ای طبیعی هلند به نام درنتشه آا ^۲	مطالعه موردی نشان می‌دهد که چگونه فرآیند مشارکتی که اتفاق افتاد و محدودیت‌ها، فرضیات و انتظاراتی که در آن دخیل بودند، منجر به شش شکل از مشارکت شهروندان، چه عمدی و چه ناخواسته، شد که بین خلاقیت، انفعال و جبهه‌گیری متغیر بود. بر اساس این یافته‌ها، این مقاله استدلال می‌کند که مشارکت صرفاً به عنوان مکانی خنثی که شهروندان در آن نمایندگی می‌شوند، عمل نمی‌کند، بلکه در عوض، دسته‌های مختلفی از شهروندان را ایجاد می‌کند. تشخیص این موضوع به معنای

1 Turnhout
2 Drentsche Aa

				بازاندیشی در مورد مشارکت به عنوان یک عمل اجرایی است. چنین دیدگاهی فراتر از دیدگاه‌های بیش از حد خوش‌بینانه در مورد مشارکت به عنوان تکنیکی است که کاربرد آن می‌تواند کامل شود، و همچنین دیدگاه‌های بدبینانه در مورد مشارکت به عنوان سرکوب یا سلطه. در عوض، هر دو شکل عمدی و غیرعمدی مشارکت شهروندان را معنادار و مشروع می‌داند و شهروندی را به عنوان چیزی که در تعامل در بستر مشارکت شکل می‌گیرد، به رسمیت می‌شناسد.
۷	کولبر ۱ و همکاران (۲۰۱۰)	تقویت حکومت‌پذیری به جای تعمیق دموکراسی: چرا دولت‌های محلی حکومت مشارکتی را معرفی می‌کنند؟	جمع‌آوری داده‌ها از طریق یک نظرسنجی از ارائه‌دهندگان حرفه‌ای خدمات عمومی کوچک بین ژوئیه ۲۰۱۱ و اوت ۲۰۱۲ انجام شد. مشابه تحولات در جاهای دیگر، سازمان‌های غیرانتفاعی و انتفاعی متخصص در ارائه خدمات برای سازماندهی و اجرای خدمات عمومی کوچک از هزاره سوم در سوئیس ظهور کرده‌اند. در غیاب یک فهرست متمرکز، تحقیقات کتابخانه‌ای و به دنبال آن «گلوله برفی» (یعنی	نتایج این مطالعه نشان می‌دهد که اقدامات مینی‌پاپ‌ها در شهرداری‌های سوئیس، در درجه اول رویه‌های مشارکتی سیاست‌محور هستند که بخش نسبتاً کمی از شهروندان را درگیر می‌کنند و در حوزه‌های مختلف سیاست‌گذاری، به‌ویژه در زمینه برنامه‌ریزی فضایی و توسعه شهری، به کار گرفته می‌شوند. تجزیه و تحلیل نویسندگان از عوامل مرتبط با اجرای مینی‌پاپ‌ها نشان می‌دهد که شهرداری‌هایی که به احتمال زیاد از مینی‌پاپ‌ها استفاده کرده‌اند، آنهایی هستند که سنت مشارکتی و مشورتی دموکراسی واحد (که با وجود سیستم مجمع شهری تجسم یافته است) را منتقل نمی‌کنند، خدمات عمومی آنها تحت

1 Kübler

اطلاعات ارائه شده توسط پاسخ‌دهندگان در مورد سایر ارائه‌دهندگان) برای شناسایی ۱۱۲ ارائه‌دهنده خدمات عمومی کوچک حرفه‌ای در سوئیس آلمانی زبان انجام شد. از همه این افراد دعوت شد تا از طریق یک پرسشنامه آنلاین مصاحبه شوند و در صورت عدم پاسخ به دعوت اول، از طریق تلفن پیگیری شوند.	فشار رشد است، تعداد زیادی از گروه‌های سیاسی مختلف و پیوندهای قوی حزبی و اجتماعی را در خود جای داده‌اند، مدیران عمومی حرفه‌ای و اصلاح‌طلب دارند و در نهایت، به اندازه کافی ثروتمند هستند که ارائه‌دهندگان حرفه‌ای را برای حمایت از اجرای مینی‌پاپ‌ها استخدام کنند. آنها نتیجه گرفته‌اند که گسترش حکومت مشارکتی توسط دستور کاری برای افزایش قابلیت حکومت در یک زمینه خصمانه با منافع گروهی قوی و پراکنده بهار هدایت می‌شود تا در یک حکمونی با دموکراسی واحد مانند سوئیس.
---	--

بخشی از تحقیقات پیشین بر عواملی از قبیل حکمرانی خوب، مشارکت شهروندان در تصمیم‌گیری و... پرداخته‌اند، اما این تحقیقات فاقد یک روایت منسجم برای درگیر کردن و مولدسازی اثربخش مردمی هستند. بنابراین مشارکت در حکمرانی برای افق زمانی بلندمدت جمهوری اسلامی ایران، از فقدان چارچوب روایتی سازگار با جامعه متنوع و سازگار با عدم قطعیت‌ها و پیچیدگی محیط پویای آینده رنج می‌برد که تحقیق حاضر تلاش می‌کند این خلاء را پر نماید.

روش پژوهش

این پژوهش در کنار مطالعات اسنادی برای شناخت مفهوم و مختصات نظری موضوع در بخش یافته از روش میدانی (تکنیک مصاحبه) استفاده شد ولی بخاطر ماهیت مقاله و جلوگیری از اطناب کلام، یافته‌ها بصورت تلفیقی ارائه گردید و عناوین سرفصل‌های انتخابی در یافته از متن مصاحبه‌ها و انطباق با مطالعات نظری نوشتار حاضر و مطالعات قبلی نویسندگان با توجه به جامعه ایرانی انتخاب گردید.

به لحاظ روش‌شناسی، این مقاله با روش کیفی به دنبال آینده‌نگاری^۱ و مطالعه آینده مطلوب و مرجح است. بنابراین فرایندی مشارکتی برای خلق آینده مطلوب و تدوین سیاست‌ها و راهبردهایی آینده‌محور برای دستیابی به آن آینده را پیشنهاد می‌دهد. بنابراین در این تحقیق سناریوهای مختلف و بررسی روندها و آینده‌های ممکن و محتمل مورد بررسی قرار نمی‌گیرد.

روش آینده‌پژوهی در این پژوهش، ترکیبی از هیئت کارشناسان و مدل‌سازی است که در ابتدا با تعامل با خبرگان، یافته‌های استخراج شد و سپس بر مبنای آن یافته‌ها و چارچوب مفهومی تحقیق، مدلی ترسیم گردید.

در روش تحقیق، ما تلاش می‌کنیم تا چارچوب نظری مختار یعنی «چارچوب نظری فهم واقعیت آینده» را پیاده‌سازی کنیم. تحقیق حاضر، در قالب تحلیلی-توصیفی و در قالب روش تحقیق کیفی و براساس استراتژی استقرایی است. برای جمع‌آوری داده‌های تحقیق از دو روش ۱. اسنادی (مراجعه به منابع و پیشینه مرتبط مکتوب) و ۲. میدانی (از طریق فن مصاحبه و انجام مصاحبه عمیق) استفاده گردید. مصاحبه‌شوندگان از میان کسانی انتخاب شدند که علاوه بر دانش نظری و دانشگاهی، دارای تجربه زیسته ارزشمندی بوده و دارای سابقه عملی با موضوع هستند. بنابراین، یافته‌ها از اعتبار کافی برخوردار است. در قالب مصاحبه کیفی^۲ به صورت فردی و جداگانه رعایت ساختار مراحل سه‌گانه مصاحبه عمیق (اروینگ سیدمن^۳، ۱۳۹۵) رعایت شد. علاوه بر مصاحبه

1. Foresight
2. Quality Interview
3. Irving Seidman

فردی، از جلسات گروهی نیز استفاده گردید. این جلسات در حدود یک سال به صورت هفتگی برگزار شد.

البته محققان سعی کرده اند که با کنترل پیش داوری فاصله دقیقی بین تجارب و ذهنیت خود و تجارب مصاحبه شوندگان ایجاد کنند. در مرحله بعدی، محققان با بررسی و بازخوانی متن و به منظور درک دقیق تر آنچه مصاحبه شوندگان عنوان کرده اند، اقدام به ایجاد فهرست کاملی از اظهارات کلیدی و مهم آنها کرده اند. در گام بعدی، محققان نکات و کدهای تکرار شده و مشابه را با شیوه تطبیق و ادغام، تعدیل و در صورت لزوم حذف نموده اند. در مرحله بعدی و پس از شکل گیری مقولات جزئی، مقولات کلی و محوری در قالب ساختارهای کلان تر تهیه شده است. در این مطالعه با استفاده از روش شیوه کنترل اعضا (کرسول، ۱۳۹۴: ۲۵۵) قابلیت اعتماد و اعتبار پژوهش مورد بررسی قرار گرفته است. ابتدا به منظور کسب اطمینان از مقوله های استخراج شده، یافته ها با مصاحبه شوندگان به اشتراک گذاشته شد. علاوه بر این برای افزایش اعتبار، نامگذاری برخی مقولات از نقل قول های مصاحبه شوندگان استخراج شده و در نهایت نتایج مطالعه با سایر پژوهش ها مقایسه و یافته ها بر این اساس تحلیل شده است.

روش نمونه گیری: در تحقیق کیفی هدف تعمیم نیست، بلکه معیار، رسیدن به حداکثر اطلاعات و فهم بهتر در مورد یک پدیده است. از میان روش های نمونه گیری، با توجه به اهداف پژوهش، از نمونه گیری غیراحتمالی از نوع قضاوتی استفاده شده است. پژوهشگران تلاش کرده اند نمونه هایی که حداکثر اطلاعات را برای فهم بازآفرینی مویرگ های اجتماعی دولت برای حکمرانی مشارکتی آینده گردآوری می کند، در محدوده این تحقیق به دست آورد.

در این تحقیق، فراگرد مصاحبه تا مرحله اشباع نظری پیگیری شده است. در پژوهش حاضر با انجام ۱۴ مصاحبه با متخصصان روابط بین الملل، علوم سیاسی، جامعه شناسی سیاسی، سیاست گذاری، اقتصاد سیاسی و آینده پژوهی و برگزاری جلسات گروهی (هر هفته یک روز حدود سه ساعت) به مدت یک سال، تا اینکه اشباع نظری حاصل شد. به نحوی که مصاحبه با متخصصان این حوزه ها آن قدر استمرار یافت که دیگر پاسخ های جدیدی در فراگرد مصاحبه به دست نیامد و پاسخ ها به حالت تکرار درآمد و فراگرد مصاحبه به پایان رسید. در جدول ۱، مشخصات شرکت کنندگان در این پژوهش که شامل ۱۴ متخصص و صاحب بوده اند ارائه شده و نظر به ضرورت حفظ

محرمانگی اطلاعات و مشخصات و رعایت اصول اخلاق پژوهش، به هریک از مشارکت کنندگان یک کد اختصاص داده شد و بدون اسم آمده است.

جدول ۲. مشخصات افراد مشارکت کننده در پژوهش

شماره کدهای مصاحبه - شوندگان	مدرک تحصیلی مصاحبه شوندگان	تعداد	سابقه کارشناسی و مدیریتی (به سال)
۱	دکترای مهندسی سیستمهای دینامیکی	۱	۴۰
۲	دکتری روابط بین الملل	۲	۲۸-۳۰
۳	روابط بین الملل	۲	۲۷-۲۸
۴	دکتری علوم سیاسی	۲	۲۵-۲۷
۵	سیاستگذاری عمومی	۲	۲۴-۲۶
۶	دکتری جامعه شناسی سیاسی	۱	۲۵
۷	دکتری اقتصاد	۲	۲۷-۲۷
۸	دکتری آینده پژوهی	۲	۳۲

همانطور که از جدول بالا مشخص است، تمامی مصاحبه شوندگان دارای تحصیلات تکمیلی و سوابق کارشناسی و مدیریتی بالای ۲۵ سال می باشند.

با توجه به دامنه های چارچوب نظری منتخب، پرسش های هر دامنه از چارچوب، به صورت مجزا تدوین گردید. در مراحل بعدی به صورت تشریحی از نحوه بازآفرینی نوین مویرگ های اجتماعی دولت برای حکمرانی مشارکتی آینده در قالب هر دامنه، پرسش شد. از همه مصاحبه شوندگان درباره چرایی و چگونگی وضعیت کنونی حکمرانی مشارکتی و زمینه سازی برای تحقق آینده مطلوب آن مصاحبه گردید.

شایان ذکر است که بخش یافته ها تماما از بخش مصاحبه ها برگرفته شده است و در بعضی از موارد، محققان در حین نقل قول از آن ها به تفسیر سخنان مشارکت کنندگان در مصاحبه پرداخته اند و به تعبیری، فهم و تفسیر خود را از متن آن ها ارائه داده اند.

یافته‌های پژوهش

شاکله‌ای بدون مویرگ‌های اجتماعی:

یکی از یافته‌های بنیادین این تحقیق این است که شاکله دولت‌های جمهوری اسلامی با توجه به پویایی محیط پیچیده برای ورود به آینده فاقد مویرگ‌های اجتماعی موثر است، و همین موجب واگرایی و پراکندگی مردم و آسیب‌پذیری همبستگی و انسجام اجتماعی شده است. به عبارت دیگر، دولت‌ها با نیت بهبود کسب و کارهای مردمی، همواره منابع راهبردی خود را به طرح‌هایی اختصاص می‌دهند، تا کسب و کارهای مردمی بهبود یابد و از طریق آن دولت‌ها، انسجام اجتماعی ایجاد کنند و بتوانند بر این منابع اجتماعی تکیه کنند اما واقعیت این است که به دلیل نبود مویرگ‌های اجتماعی در شاکله دولت‌ها، این طرح‌ها و منابع اختصاصی در دالان‌های پیچ‌و‌خم بوروکراسی و سوداگران نامولد، گم و به اضمحلال می‌رسند. یعنی طرح‌هایی به نام کارآفرینان، تصویب اما در نهایت به کام سوداگران، موجب انباشت نقدینگی و تورم و ناترازی‌های نارضایت‌ساز مردمی می‌گردد. به عبارت دیگر شاکله رگ‌های خونی دولت‌ها در ایران به گونه‌ای است که دارای سرخرگ‌های بزرگ است، اما مویرگ‌های مؤثر و توانمندی ندارد. وظیفه سرخرگ‌ها در یک شاکله سالم این است که خون تمیز و دارای اکسیژن را از قلب گرفته، دور کرده، و به اندام‌ها، بافت‌ها و در نهایت مویرگ‌های ریز مثل نوک انگشتان برسانند. مبادله مواد غذایی و اکسیژن بین خون و اندام‌ها، در مویرگ‌ها رخ می‌دهد. بدنی که فقط سرخرگ داشته باشد، امکان ارتباط با بافت‌های حیاتی را از دست می‌دهد.

در اقتصاد سیاسی ایران، هویت‌هایی از قبیل پتروشیمی‌ها، فولادی‌ها، مس‌ها و... به مثابه سرخرگ‌های حکمرانی، منابع عمومی مثل منابع ارزی را صرف خام‌فروشی یا نیمه‌خام‌فروشی می‌کنند، آنها با هسته‌های مردمی و کسب و کار به مثابه پایین دست صنعت، در یک اتصال زنجیره ارزش قرار ندارند. به همین دلیل مردم از چرخه زندگی خارج شده‌اند و منابع راهبردی و عمومی

مردمی در این سرخ‌رگ‌های بزرگ، حبس و موجب تورم و فساد و رانت و اختلال می‌شود. با وجود بهره‌مندی این سرخ‌رگ‌های بزرگ از قبیل پتروشیمی‌ها و... از منابع عمومی و انواع رانت‌ها، آنها این منابع را برای درآمدهای خام‌فروشی یا نیمه‌خام‌فروشی و صادرات اتلاف پایه حبس می‌کنند. طبیعی است که در خام‌فروشی، نیازی به مردم، منابع انسانی دانش پایه، صنعت مولد و... وجود ندارد. در این وضعیت از یک سو، انباشت منابع رانتی در سرخ‌رگ‌های بزرگ شتاب می‌گیرد، و در سوی دیگر، چرخه‌های تورم، بیکاری و نارضایتی عمومی و مردمی از حکمرانی و دولت شدت می‌گیرد. و دولت روزبه‌روز از مردم دورتر می‌شود. این یافته این دلالت سیاسی و حکمرانی را دارد که دولت‌های جمهوری اسلامی برای مولدسازی مشارکت مردمی در حکمرانی باید بر ایجاد مویرگ‌های اجتماعی دولت تمرکز کند. یعنی در شاکله حکمرانی، امتداد سرخ‌رگ‌های بزرگ را که همان مویرگ‌های ریز اجتماعی هستند را مورد توجه جدی قرار دهند. به عبارت دیگر، برای مولدسازی نقش مردم در حکمرانی آینده، باید پیوند و ارتباط بین حکمرانی، سرخ‌رگ‌های بزرگ (صنایع بزرگ مثل پتروشیمی‌ها و...) و مویرگ‌های ریز اجتماعی (صنایع پایین دست) و ایجاد کارآفرینی برای مردم در یک ارتباط زنجیره‌ای متعامل و موثر طرح گردد. در حقیقت، هم‌آفرینی آینده کشور، وابسته به ارتباط و تعامل موثر این سه هویت است.

مفروض این پژوهش این است که «بازآفرینی مویرگ‌های اجتماعی دولت برای حکمرانی مشارکتی آینده» از نظر هستی‌شناسی دارای تنوع است. یعنی دامنه‌های متعدد هستی‌شناسانه دارد. تنوع هستی‌شناسانه موضوع این مسئولیت را در بر دارد که تلاش کنیم تا دامنه‌های متنوع آن را بشناسیم، و بر اساس شناخت از هر دامنه، برای خلق مویرگ‌های اجتماعی دولت دلالت‌های سیاسی و راهبردی را طرح کنیم.

براساس چارچوب مفهومی پژوهش یعنی «چارچوب فهم واقعیت آینده» که در شکل ۱ ترسیم شده است، دامنه‌های بازآفرینی مویرگ‌های ریز اجتماعی دولت براساس مصاحبه با خبرگان به شرح زیر می‌باشد:

بازآفرینی مویرگ‌های اجتماعی دولت در دامنه واقع‌گرایی؛ دامنه اصلاحات ساختاری و نهادی (سیاست خارجی و کلان): بخشی از موقعیت مساله‌خیزی این پژوهش، نبود مویرگ‌های اجتماعی دولت در شاکله حکمرانی و واگرایی دولت و ملت، ریشه در ساختارها و نهادها و ارتباط آنها با یکدیگر دارد. بنابراین برای بازآفرینی مویرگ‌های اجتماعی دولت، دولت باید اصلاحات نهادی و ترتیبات ساختاری و تغییر در این ترتیبات را مد نظر قرار دهد، تا زمینه برای رویش مویرگ‌های اجتماعی دولت در ایران فراهم شود. برای زمینه‌سازی رویش مویرگ‌های اجتماعی دولت، از منظر سیاست‌های کلان از قبیل سیاست خارجی و حضور منطقه‌ای و اصلاحات نهادی و ساختاری، دولت باید اقدامات زیر را مدنظر قرار دهد:

- **هم‌افزایی بین طرح‌های ژئوپلیتیکی و ژئواکونومی و خلق بازارهای بزرگ منطقه‌ای:** در این پژوهش برای جبران شکاف بین مردم و حکمرانی و ایجاد مویرگ‌های اجتماعی بهتر است اصلاحات از بالاترین سطوح یعنی سطح سیاسی، و سیاست خارجی شروع شود. به این معنا که سیاست خارجی و سیاست داخلی نباید جدا و دور از هم و به مثابه طناب کشی مطرح شود. این خطای راهبردی است که سیاستمداران تصور کنند که سیاست خارجی ویژه دولت و هیچ ربطی به مردم ندارد. در این واگرایی مردم از حکمرانی، مردم تصور می‌کنند که طرح سیاسی و سیاست خارجی دولت هیچ ارتباطی با زندگی و کسب‌وکار آنها ندارد و صرفاً یک طرح قدرت طلبانه اقلیتی

محدود برای بلندپروازی است و چرا بایستی مشارکت کنند؟! بنابراین گام اول، پیوندزنی بین این دو وجه سیاست است.

یکی از کاستی‌های سیاست خارجی و ژئوپلیتیکی جمهوری اسلامی، فقدان ارتباط و پیوستگی بین طرح‌های سیاسی با طرح‌های اقتصادی برای مولدسازی اقتصاد و صنعت و نقش‌دهی به مردم بوده است. یعنی تاکنون طرح‌های سیاست خارجی جمهوری اسلامی از قبیل حضور منطقه‌ای و... نتوانسته چشم‌اندازی اقتصادی و کسب‌وکاری و بهبود اشتغال و... نوید دهد و در سطح ارزشی و ایدئولوژی متوقف شده است. مردم بایستی احساس کنند که طرح سیاسی حکمرانی زمینه‌سازی شکوفایی زندگی و اقتصاد مردم است تا تمایل برای مشارکت مولد پیدا کنند. بنابراین برای زمینه‌سازی اصلاحات ساختاری با هدف مشارکت‌دهی حقیقی و موثر به مردم، دولت‌ها باید موقعیتی جدیدی بگشایند که در آن سیاست خارجی و سیاست‌های کلان منطقه‌ای دارای امتداد داخلی در زمینه حکمرانی صنعتی و اقتصادی باشد. به عبارت دیگر، کنش سیاست خارجی، موقعیت‌های جدید و بکر از قبیل بازارهای مشترک، کریدورها و... در خارج از کشور و منطقه، برای شکل‌گیری کسب‌وکارهای مشترک مردمی بین کشورهای منطقه باز کند. کنش سیاسی دولت باید توانایی‌های کسب‌وکاری مردم را تقویت، و کنش صنعتی و اقتصادی، و کسب‌وکاری مردم، قدرت و اقتدار ملی را تقویت کند. در حقیقت سیاست خارجی نباید از سیاست داخلی و حکمرانی و ایجاد کسب و کارها برای مردم جدا باشد. در پیونددهی بین طرف سیاسی و طرف اقتصادی است که مردم طرح سیاسی را طرح خود و دولت طرح‌های کارآفرینی و کسب‌وکاری را طرح‌های مکمل قدرت خود تلقی می‌نماید. واگرایی بین سیاست خارجی و سیاست داخلی لازم است به پیوند و تعامل موثر این دو تبدیل شود. در این صورت به دلیل ارتباط و تاثیرگذاری سیاست خارجی بر زندگی و کسب‌وکارهای مردمی، مردم هم در طرح سیاسی و هم اقتصادی مشارکت مولد خواهند داشت. به عبارت دیگر، باید پیروزی در یک سیاست خارجی منجر به

خلق فرصت‌های تازه اقتصادی و کسب‌وکاری برای مردم گردد تا به واسطه آن، مردم طرح سیاسی دولت را طرح خود قلمداد کنند و با مشارکت مولد و نقش‌آفرینی خود زمینه تحقق اهداف ملی را فراهم سازند.

- **ایجاد بسترها و نهادهای جدید در داخل:** سطح بعدی زمینه‌سازی برای

بازآفرینی مویرگ‌های اجتماعی دولت، اصلاحات در سیاست داخلی، بوروکراسی و... است. دستگاه دولتی بوروکراسی، که حاصل اقتصاد سیاسی خام‌فروشی است، نه تنها بستری مناسب و سازگار برای نقش‌آفرینی مولد مردم در حکمرانی نیست، بلکه خود یک مانع اصلی و تاریخی است. ماموریت اصلی حکمرانی در این برهه، ایجاد ترتیبات نهادی جدید از دیدگاه اقتصاد سیاسی است. طرح تغییر نهادی-ساختاری یعنی گشایش موقعیتی تازه در داخل کشور برای مولدسازی قابلیت‌های بالقوه مردمی در حکمرانی صنعتی، اقتصادی و... .

- **ایجاد نهاد پلتفرمی برای همگرایی کسب‌وکارها:** سطح بعدی اقدامات سطح

کسب‌وکارها و ایجاد زنجیره ارزش بین آنها است. یکی از مساله‌های مهم کسب‌وکار در ایران، واگرایی و جدایی کسب‌وکارها است. حکمرانی دولتی باید زمینه را برای منطبق زنجیره ارزش در صنعت و کسب‌وکار به منظور امکان جمع تقاضا و اقتصادی‌شدن فعالیت، صرفه‌جویی‌های ناشی از مقیاس و هزینه‌ها، ارتقاء کیفیت و یادگیری مستمر فراهم سازد.

- **ایجاد نهادهای جدید یا تغییر در ترتیبات نهادی-ساختاری برای**

فعال‌سازی فرصت‌های راهبردی: در کشور بسیاری از قابلیت‌ها و فرصت‌هایی وجود دارد که در دهه‌های گذشته کمتر مورد توجه قرار گرفته است. کشف این فرصت‌ها و اهرم کردن آنها می‌تواند زمینه‌سازی برای ظهور و بهبود کسب‌وکار جدید

مردمی و ساخت مویرگ‌های اجتماعی دولت شود. مثلاً اقتصاد دریامحور کمتر مورد توجه بوده است. زمینه‌سازی برای صنعت شیلات، کشتی‌سازی، بنادر و حمل‌ونقل دریایی، گردشگری دریایی، و توسعه شهرهای دریایی، زمینه خلق کسب‌وکارهای جدید در راستای ارزش و منافع ملی و اقتدار کشور و مولدساز دریانوردی راهبردی و اتصال دولت به مویرگ‌های اجتماعی خود خواهد بود.

• **ایجاد بستر نهادی برای هم‌افزایی در لایه مشترک صنعتی:** یکی از مسایل مهم

واگرایی صنعتی در ایران این است که تعداد بسیار پراکنده و متکثری از شرکت‌ها و فعالان صنعتی در حال فعالیت هستند. مثلاً تعداد ۱۴۰ کارخانه یخچال‌سازی، تعداد زیادی آسانسورساز، خودروسازهای متعددی همه در میدان صنعت فعالیت می‌کنند. مساله این است که فعالان این میادین صنعتی در حالت واگرایی نسبت به هم قرار دارند. از یک سو، تعداد زیاد و پراکندگی تقاضا، موجب عدم امکان صرفه‌جویی در مقیاس می‌شود، و از سوی دیگر، واگرایی فنی و فناورانه این صنایع، موجب اتلاف منابع، بالارفتن قیمت تمام‌شده، و کاهش کیفیت می‌شود. بنابراین دولت در اصلاحات نهادی و ساختاری خود باید بستری را فراهم کند تا فعالان و کارخانجات متعدد بتوانند در یک لایه فناورانه و فنی مشترک با هم همکاری و هم‌افزایی کنند، تا با هم‌افزایی منابع خود، آن سطح فنی به بالاترین حد کیفیت ممکن ارتقاء یابد. مثلاً شرکت‌های خودروساز و... در بستر آن دامنه مشترک در زمینه موتور خود با هم کار کنند و به یک موتور مشترک مثلاً موتور ملی، که حاصل همه منابع و قابلیت‌های مشترک است دست یابند. رقابت آنها در سایر سطوح و لایه‌های دیگر مثل طراحی و آپشن‌های دیگر... انجام پذیرد.

شکل‌گیری لایه مشترک و یا گشایش پنجره مشترک بین فعالان کسب‌وکاری باعث می‌شود تا شرایط برای تجميع تقاضا، بهبود نوآوری و خلاقیت و... باز شود و زمینه برای درگیر کردن مردم و

بازآفرینی مویرگ‌های اجتماعی دولت یعنی نقش‌آفرینی مردم باز شود. در حالت واگرایی کسب و کارها به دلیل عدم تجمع تقاضای موثر، زمینه برای رونق کسب و کارها و اشتغال‌آفرینی که مویرگ‌های اجتماعی دولت هستند فراهم نمی‌شود.

بازآفرینی مویرگ‌های اجتماعی دولت در دامنه واقع‌گرایی عملیتی؛ دامنه ایجاد بسترهای جذب جدید

بخشی از موقعیت موجود و برخی از مساله‌ها به کنش انضمامی بازیگران مربوط است، بنابراین باید با ایجاد جذابیت‌هایی جهت کنش بازیگران و نوع بازی بازیگران تغییر کند، تا زمینه برای رویش مویرگ‌های اجتماعی دولت فراهم شود.

در شرایطی که هنوز زمینه برای پی‌ریزی ساختارهای نوین از قبیل هم‌افزایی سیاست، کسب و کار مردمی و... آماده نیست، کشف و تقویت بسترهای جذب نهفته در ظرفیت‌های داخلی، برای زمینه‌سازی رویش مویرگ‌های اجتماعی دولت نقش کلیدی دارد. بستر جذب، محدوده یا منطقه‌ای پویا است که بازیگران از قبیل صنایع، دانش‌بنیان‌ها، فعالان واردات و صادرات، شبکه‌های کسب و کاری و... جذب این بستر می‌شوند. دولت با ایجاد بسترهای جدید جذب، باید به تدریج میدان بازی کنونی را که «به نفع سود کوتاه‌مدت بازیگر، و به زیان ارزش اجتماعی و مصلحت جامعه است» را تغییر جهت دهد؛ یعنی با ایجاد جذابیت‌هایی تازه، بازیگران را از میدان معیوب که غایت آن شکست جمعی و اجتماعی است به سمت میدان بازی متعالی که کنش و واکنش بازیگران، سود بنگاهی و ارزش اجتماعی و منافع ملی را در تعامل با هم تقویت می‌کنند بکشانند. برخی از بسترهای جذاب برای درگیر کردن بازیگران به شرح زیر است:

• مولدسازی رانت‌ها در پایین دست صنایع: دولت باید فقط به کسب و کارهایی

امتیاز (از قبیل وام، مجوز، رانت انرژی و...) اعطا کند که این طرح‌ها در چارچوب

حکمرانی صنعتی و همراستاسازی سود (بنگاهی) - ارزش (اجتماعی) توجیه شوند. این امر موجب جلوگیری از پراکندگی و واگرایی‌های نامحدود در فعالیت‌های صنعتی، و کسب و کاری می‌شود. بازیگران حول میدان‌های جدید در تلاقی سود بنگاهی - ارزش اجتماعی مولد می‌شوند. مثلاً دولت باید شجاعانه بخشی از منابع ارزی را برای ایجاد پایین دست صنایع پتروشیمی که قابلیت‌ساز است اختصاص دهد، تا با کاهش سود خام‌فروشی ناشی از فروش و صادرات اتلاف پایه مثل صادرات متانول در پتروشیمی‌ها و... میدان کسب و کاری جدید در پایین دست صنایع شکل گیرند تا ضمن ایجاد خلق ارزش در محصولات نهایی برای نخبگان دانشی، مردم و... شغل ایجاد شده، و مویرگ‌های اجتماعی دولت به تدریج ساخته شود. با شکل گیری پایین دست صنعت، زمینه برای مشارکت مولد و ساخت مویرگ‌های ریز اجتماعی دولت فراهم می‌شود و همه مردم از رانت‌های تخصیصی به سرخ‌رگ‌های بزرگ منتفع می‌شوند و با انتقال منابع از هویت‌های بزرگ مثل پتروشیمی‌ها به پایین دست صنعت، زمینه حبس و فساد در سرخ‌رگ‌های بزرگ از بین می‌رود. در اینجا دولتی بزرگ به معنای مقتدر و کارآمد لازم است تا با کنترل راهبردی دریافت کنندگان تسهیلات آنها را در مسیرهای تعالی بخش ملی هدایت کند.

- **تغییر جهت در حکمرانی ارزی:** یکی از بسترهای جذب، تغییر سیاست‌های ارزی است. دولت باید با گونه‌شناسی و دسته‌بندی و طبقه‌بندی، ارزهای صادراتی و وارداتی را از هم تفکیک سازد. در این سیاست لازم است بین صادرات اتلاف پایه که با منابع کمیاب بین نسلی مثل ارز، انرژی ارزان و... به درآمد و سود رانتی می‌رسند با صادرات قابلیت پایه، که با خلق ارزش، امتداد صنعت را برای کسب و کارها گسترش می‌دهد و یا خدمات دانش‌بنیان را صادر می‌کند، در حمایت‌ها از هم جدا سازد. صادرات اتلاف

پایه که با منابع کمیاب کشور مثل انرژی و آب ارزان و... صورت می‌گیرد و در حقیقت به جای محصول، این منابع کمیاب است که با قیمت بسیار ارزان صادر می‌شود، فقط به نفع صادرکننده و به زیان همه مردم و منافع ملی است. حکمرانی باید منابع کمیاب کشور مثل ارز را به فعالانی اختصاص دهد که صادرات آنها قابلیت پایه است. این نوع صادرات قابلیت پایه، که متکی بر قابلیت‌های داخلی است می‌تواند زمینه‌ساز اشتغال، مولدسازی مردم و ساخت مویرگ‌های اجتماعی دولت گردد. دولت باید با تغییر سیاست ارزی، عامل‌ها را در مسیرهای تعالی بخش ملی جهت‌دهی کند.

- **مولدسازی رانت در خدمت عناصر کلیدی کشور:** دولت باید منابع خود را به کسانی اختصاص دهد که برای بهبود عناصر کلیدی و بین نسلی در کشور از قبیل آب، انرژی‌های تجدیدپذیر، امنیت غذایی و... تلاش می‌کنند. بهبود این عناصر موجب بهبود کلیت سیستم در سطح ملی و ایجاد مویرگ‌های اجتماعی برای دولت می‌شود. یعنی شاخص‌گذاری جدید برای اعطای رانت مولد حول مساله‌های اصلی کشور باشد.

- **بسترهای صرفه‌جویی در اتلاف‌ها:** یکی از مسایل مهم ملی ما اتلاف‌های (اعم از سرمایه‌های انسانی، انرژی، آب، نهاده، آسیب به اقلیم) ناشی از اقتصاد رانته نامولد است، که مانع رویش مویرگ‌های اجتماعی دولت می‌شوند. با تمرکز و ایجاد جذاب‌هایی برای مهار اتلاف‌های منابع، هم در این حوزه فضا برای اشتغال نیروهای دانش‌بنیان جامعه و مردم فراهم می‌شود و هم با مهار بحران اتلاف‌ها منابع قابل توجه صرفه‌جویی آزاد می‌گردد که می‌تواند برای رشد و سرمایه‌گذاری در تولید و زمینه‌سازی برای کارآفرینی مردم و ساخت مویرگ‌های اجتماعی دولت به کار گرفته شود. بنابراین ایجاد بسترهای جذب در این حوزه زمینه رویش مویرگ‌های اجتماعی دولت است که شامل این موارد است؛

۱. جذاب‌های جدیدی برای خلق فناوری بهره‌ور و ترغیب

کاهش اتلاف در انرژی (نیروگاه‌ها، ایستگاه‌های انتقال گاز، کوره‌های آجرپزی و...)، گلخانه‌ها، گرمایش و سرمایش عمومی و خصوصی) صورت گیرد. به کارگیری فناوری‌های صرفه‌جو هم به صورت فشار و تکلیف و هم از طریق کشش تقاضا مورد نظر قرار گیرد.

۲. جذاب‌های جدید برای کاهش اتلاف سرمایه‌های انسانی:

کاهش اتلاف‌ها در آموزش‌های واگرا و پراکنده، بیکاری پنهان در سازمان‌های دولتی، و بحران بازنشستگی و... زمینه‌ساز مویرگ‌های اجتماعی دولت خواهد شد.

۳. جذاب‌های جدید برای کاهش اتلاف آب: بهبود آب‌خیزها و

آبخوان‌ها، شبکه آبرسانی، بهبود کشاورزی و باغداری از طریق فناوری‌های صرفه‌جو و شبکه‌های مردمی و اجتماعی زمینه را برای رویش مویرگ‌های اجتماعی دولت فراهم می‌سازد.

۴. ایجاد جذاب‌هایی برای ترغیب فعالان برای کاهش اتلاف‌های

نهاده‌های دامی، آبی‌پروری، کشاورزی و... زمینه‌ساز مولدسازی و مویرگ‌های اجتماعی دولت است

۵. ایجاد جذاب‌هایی برای کاهش آسیب به اقلیم: که شامل زباله و

بازیافت، پساب‌های صنعتی و معدنی، پساب‌های ناشی از سموم و... زمینه مولدسازی صنعت و ساخت مویرگ‌های اجتماعی دولت است.

بازآفرینی مویرگ‌های اجتماعی دولت در دامنهٔ بر ساخت‌گرایی عاملیت؛

دامنه روایت‌های عامل پایه برای ساخت مویرگ‌های اجتماعی دولت:

بخشی از مساله و موقعیت به روایت‌ها و داستان‌های عامل‌ها مربوط می‌شود که آنها حامل این روایت به آینده هستند؛ یعنی برای زمینه سازی بازآفرینی مویرگ‌های اجتماعی دولت، باید روی این روایت‌ها و داستان‌ها متمرکز شد و کار کرد.

در دامنه‌ای از «بازآفرینی مویرگ‌های اجتماعی دولت» بازیگران در انتخاب یک روایت و کنار گذاشتن روایت دیگر، نسبتاً از اختیار و آگاهی برخوردار هستند. در این دامنه باید از الگوی کنش معنابخشی عامل پایه استفاده کرد. در این دامنه، باید روایت‌های معیوب جای خود را به روایت‌های متعالی در جهان‌های ذهنی بازیگران بدهند. باید روایت‌های معنایی مخرب رسوب کرده در ذهنیت‌های بازیگران از جمله نهادهای دولتی، هسته‌های مردمی و بخش خصوصی، حذف و روایت‌های تعالی بخش و مطلوب، جایگزین آنها گردند. در این دامنه، تحمیل یک روایت از بیرون موثر نیست، به جای تجویزهای ایده‌های تحمیلی، باید شرایط را برای تعامل بازیگران متنوع و ظهور حداکثری دیدگاه‌ها آماده کرد. شناخت وضعیت موجود یعنی شناسایی فعالان کنونی و دسته‌بندی و گونه‌شناسی آنها اولین وظیفه مهم دولت (نهادهای دولتی در استان‌ها و...) است. برخی از بازیگرانی که در ساخت مویرگ‌های دولت می‌توانند موثر باشند عبارتند از:

- صنایعی که به پشتوانه مواد خام، ایجاد شده‌اند و ادامه حیات می‌دهند
- صنایع مونتاژ که مونتاژ کار مانده‌اند
- صنایعی که ابتدا مونتاژ بوده‌اند اما در حال تکامل و عمق‌بخشی به صنعت هستند (پتانسیل‌های در حال کشف)

- واحدهای تولیدی کوچک و متوسط، کسب و کارهای خانوادگی، مشاغل و اصنافی که دارای مهارت و قابلیت میراثی هستند
- شرکت های صاحب پلتفرم و دیجیتالی
- دانش بنیان های چند منظوره
- گروه های کسب و کار که قابلیت هایی مثل تامین مالی، بازاریابی، پیمانکاری، توسعه فناوری و... دارند

در این دامنه، دولت (نهاد دولت مثل صمت و...) باید شرایط را برای تعامل کارآمد بین بازیگران، مساعد سازد تا الگوهای مکنون و نهفته در دانش ضمنی و پنهان افراد در نهادهای غیردولتی، دولتی و... امکان ظهور و پدیدارشدن را پیدا کنند. بنابراین از طریق کارگاه های مستمر و جمعی، همه بازیگران و عاملان، درگیر مساله می شوند. حکمرانی باید فضایی تعاملاتی فراهم سازد تا دانش ضمنی در آمیخته با تجارب عامل ها در قالب روایت های جدید امکان ظهور پیدا کنند. این دامنه، دامنه معنابخشی جمعی است که از طریق بحث های جمعی، برخی از داستان ها کنار گذاشته و برخی دیگر برجسته و مورد توجه قرار می گیرند.

در کارگاه ها و جلسات جمعی با مشارکت همه بازیگران تلاش می شود تا کوری و ناپسندگی روایت های معیوب در آئینه زمان و از منظر طرف دیگری آشکار شود. سپس روایت های متعالی در جهان ذهنی بازیگران جایگزین روایت معیوب شود. برخی از این جابجایی روایتی می تواند به شرح زیر باشد:

- عبور از روایت های دوگانه و رسیدن به روایت پیوندزنی: در این کارگاه های خودآگاهی موقعیتی روایت تعامل و هم افزایی سیاست و کسب و کار، جایگزین روایت

دوگانه کاذب شکاف و جدایی کسب و کار از سیاست می‌شود. همچنین تلاش می‌شود از دوگانه سود بنگاه و ارزش اجتماعی و منافع ملی به استعاره پیوند بین این دوگانه دست یافت و در این راستا عبور از دوگانه ثنوری و عمل، دانشگاه و صنعت، ملیت و قومیت، زبان رسمی و زبان محلی، سنت و نوگرا و... به سمت پیونددهی آنها را هدف قرار داد.

- **عبور از روایت خام‌فروشی برای غذا:** روایت معیوب محصول خام در برابر غذا، جای خود را به روایت کار (صنعت، کشاورزی و... قابلیت پایه) در مقابل غذا برای تامین امنیت غذایی کشور و... می‌دهد.

- **عبور از تجارت خارجی واگرا و پراکنده:** در جلسات خوداکتشافی موقعیتی، فعالان صادراتی به جای صادرات پراکنده و واگرا، به سمت مشارکت‌های تجاری برگزیده که مکمل اقتصاد داخلی و نقش‌دهی به مردم است تغییر جهت می‌دهند.

- **عبور از روایت بنگاه تنها به روایت بنگاه در زنجیره ارزش:** در جلسات جمعی و کارگاه‌های خودآگاهی موقعیتی، شرکت‌ها، بنگاه‌ها، صنایع و... از روایت منفرد و تنها بودن به سمت زنجیره ارزش و اتصال با حلقه‌های قبل و بعد خود حرکت می‌کنند؛ یعنی خود را در بستر یک کلیت بازفهمی می‌نمایند.

- **عبور از روایت صادرات ائتلاف پایه:** در این بستر، صادرات، مفهومی جدید پیدا می‌کند. خام‌فروشی و نیمه‌خام‌فروشی به عنوان ارزش صادراتی تلقی نمی‌شود بلکه صادرات با ارزش افزوده که در امتداد خود پایین دست صنعت قرار دارد و درگیر کردن مردم، کارآفرینان و... را در پی دارد معنایابی می‌شود؛ یعنی معنای توسعه صادرات تغییر می‌کند.

• زمینه‌سازی برای پدیدارشدن الگوهای هیوریستیک^۱ (ابتکاری و اکتشافی):

فضاسازی برای تعاملات مستمر و باز بین همه بازیگران، زمینه را برای کشف الگوهای بدیع و سازگار با شرایط ایران فراهم می‌سازد. مثلاً فرصت‌های بالقوه و قابلیت‌های مستعدی در زمان حال برای تامین مالی درون‌زا به جای تامین مالی متکی به رانت ممکن است گشوده شود. مثلاً به کارگیری فناوری‌های صرفه‌جو و بهره‌ورساز به صورت هم‌افزایی، استراتژی فشار، کشش در مصرف گاز و... ظرفیت‌های جدیدی برای تامین مالی را فعال می‌سازد؛ یعنی خود اتلاف‌ها در انرژی از طریق فناوری‌های بهره‌ور می‌تواند منبع مالی جدیدی را احیا کند.

• شفاف‌سازی برای شناسایی و تفکیک جریانات مبادلات ارزی برای

سرمایه‌گذاری‌های سوداگرانه از سرمایه‌گذاری‌های قابلیت پایه: دولت باید از طریق شفاف‌سازی موقعیت در هم‌برهم سرمایه‌گذاری با تفکیک تامین منابع ارزی برای سوداگری از سرمایه‌گذاری‌های قابلیت پایه و دانش بنیان و نیز با ایجاد دافعه و جاذبه‌هایی جدید، سرمایه‌گذاران را به میدان‌های جدید سوق دهد.

**دامنه بازآفرینی مویرگ‌های اجتماعی دولت در دامنه برساخت‌گرایی
گفتمانی:**

بخشی از مساله بازآفرینی مویرگ‌های اجتماعی دولت به گفتمان‌ها مربوط می‌شوند. تفاوت دامنه گفتمانی با دامنه برساخت‌گرایی عامل پایه، در این است که در دامنه قبلی اگر نابسندگی و کوری یک روایت به ذی‌نفع کلیدی نشان داده شود، آن ذی‌نفع می‌تواند آن روایت و مدل ذهنی را کنار نهد و مدل ذهنی دیگری را برگزیند. اما در دامنه گفتمان‌ها، سوژه معمولاً در گفتمان مضمحل است و در مرحله تثبیت گفتمانی قادر به فهم دال‌های تهی نخواهد شد و یا اگر در مراحل هم

¹ Heuristic

نسبت به دال‌های تهی گفتمان آگاهی پیدا کند، گفتمان جهان انضمامی خود را به گونه‌ای عینیت بخشیده است که جهان اجتماعی آینده را در مسیر خود وابسته کرده، و هموارکننده اقداماتی خاص در جهت دال مرکزی خود است. در اینجا بر خلاف دامنه روایت، جابجایی گفتمان‌ها به‌طور تاریخی و تدریجی و بلندمدت صورت می‌گیرد. در این دامنه، حکمران و سیاست‌گذار باید به دنبال کشف امکان‌های بهبود در داخل گفتمان حاکم باشند.

دامنه گفتمان اقتصاد سیاسی مولد همگرا:

گاهی بازیگران در درون امکان‌های گفتمانی محدود به کنش می‌شوند. یعنی تسلط یک نوع گفتمان، مسیر یک نوع کنش را هموار، و مسیر نوع دیگر کنش‌ها را ناهموار می‌سازد. بنابراین باید از کنش گفتمانی، گفتمان رقیب را حاشیه‌رانی و گفتمان مورد نظر را از حاشیه به متن آورد تا امکان‌هایی برای کنش عامل‌ها و بازیگران برای ساخت مویرگ‌های اجتماعی دولت و مولدسازی تعامل مردم و دولت فراهم شود. البته این جابجایی گفتمانی در افق زمانی بلندمدت و به تدریج ممکن می‌شود.

باید توجه داشت که انقلاب مفهومی ایستا و تمام‌شده نیست، بلکه امری پویا و در جریان است که در هر برهه معنای تازه و بدیعی پیدا می‌کند. انقلاب اگر در سال ۱۳۵۷ به معنای بیرون راندن بازیگرهایی مثل رژیم پهلوی بود، در این برهه از زمان برای جمهوری اسلامی ایران، انقلاب یعنی اصلاح زمین بازی می‌باشد که سخت‌تر و مصداق جهاد اکبر است. یعنی برجسته‌سازی گفتمان اقتصاد سیاسی مولد و اثرگذار که زمینه را برای درگیر کردن مردم با حکمرانی در امر حکمرانی مشارکتی فراتر از انتخابات و فراروی از دوگانه کاذب و جدا افتادگی سیاست-زندگی مردم باز کند. چه بسا این گفتمان در لایه‌ها و قابلیت‌های پنهان و مکنون انقلاب اسلامی به‌طور بالقوه موجود باشد، اما تاکنون مجال ظهور پیدا نکرده است. انقلابی بودن در این برهه، یعنی زمینه‌سازی

برای ظهور ژن‌ها و قابلیت‌هایی از نوع هم‌افزایی رابطه مولد دولت و مردم. دولت و مردم ایران تحت سلطه گفتمان اقتصاد سیاسی نامولد و رانتی به‌طور تاریخی از نقش‌آفرینی و هم‌افزایی مولد محروم مانده‌اند و انقلابی‌بودن در این برهه، یعنی جبران نیازمسکوت‌مانده تاریخی؛ یعنی پاسخ‌گویی به نیاز اثرگذار و نقش‌آفرینی.

در این دامنه رویکردی برای شکل‌گیری و تکوین تدریجی گفتمانی تازه یعنی گفتمان «اقتصاد سیاسی مولد» در جهت خلق جهان تازه و حکمرانی با مشارکت مولد و اثرگذار مردمی لازم می‌باشد. باید به تدریج و مستمر اقداماتی انجام گیرد تا زمینه‌های سیاسی و اجتماعی و معنایی گفتمان متخاصم به حالت تزلزل درآید، و گفتمان بدیل مطلوب برقرار و تثبیت شود.

گفتمان متخاصم که باید در کشور به حاشیه رانده شود، «گفتمان اقتصاد سیاسی نامولد رانتی» است. این گفتمان در فرایندی تاریخی آغاز گردید. در این گفتمان زندگی مردم در بستر زیست خام‌فروشی، همواره با حکمرانی فاقد نسبت بوده، و با رانت اداره می‌شود. در این گفتمان، رابطه دولت و مردم بر سر توزیع رانت است. دولت تنها خود را به ارایه‌کننده خدمات از طریق توزیع رانت نفتی تقلیل می‌دهد. در حقیقت، دولت با مردم کار مهمی ندارد! مردم تنها مطالبه‌گرانی ضعیف هستند که از دولت انتظار خدمت و حمایت دارند. اساساً در بستر این گفتمان برای مشارکت اثرگذار، ابتکارات نخبگان دانشگاهی، صنعتی و... جایگاهی ندارد؛ یعنی مردم اثری از سیاست و حکمرانی در شغل، کسب‌وکار و زندگی خود نمی‌بینند. بنابراین بسیاری از جهت‌گیری‌های سیاسی، ماجراجویی‌های سیاسی بی‌نسبت با زندگی مردم تلقی می‌شود.

در گفتمان اقتصاد سیاسی نامولد رانتی، جداافتادگی میان زندگی مردم و سیاست وجود دارد. اما این شکاف وقتی آشکارتر سرباز می‌کند و دیده می‌شود که دولت در دسترسی به درآمدی سرشار و آسان از طریق خام‌فروشی دچار چالش گردد، و دولت مانند گذشته نتواند با درآمدهای رانتی به مردم خدمات ارایه کند و به دلیل عدم تحقق وعده‌ها متهم به دروغ‌گویی شود. در این جدا افتادگی

بین مردم و حکومت، مردم دچار پراکندگی، تشتت، آشوب و... می‌شوند. حتی حرکت‌های اعتراضی مردم هم فاقد فرم واحد و خط مشترک است. حرکت‌هایی که با سرشت وندالیستی، تخریب محض، واگرایی که فقط بدنبال فروریختن سنگرها و پایگاه‌ها، هنجارشکنی و ساختارشکنی بود، بازتاب دولت بدون گفتمان سیاسی مولد بود. یعنی واگرایی حکمرانی در حوزه اقتصاد سیاسی، زمینه‌ساز اعتراضات و اگرایی اجتماعی فاقد شخصیت واحد بوده است. در حقیقت فرم اعتراضات و اگر با حکمرانی و اگر و متکی به رانت دارای پیوستگی و تناسب است. از منظر آینده‌پژوهی اعتراضی، حکمرانی و اگر متکی به اقتصاد سیاسی رانتی، همواره در دل خود سناریوهای وندالیستی^۱، مخرب، فاقد شخصیت را دارا می‌باشد. بنابراین با استمرار گفتمان اقتصاد سیاسی نامولد رانتی، سناریوهای اعتراضی و شورش‌های و اگر، مخرب، بدون استراتژی مشخص، صرفاً برانداز، و بدون هیچ طرح بدیلی برای جایگزینی، همواره پایداری و آینده جامعه ایرانی را در خطر فروپاشی اجتماعی قرار می‌دهد. در حقیقت شورش‌های اعتراضی و براندازانه، انعکاس خودویرانگری حکمرانی و اگر و وابسته به خام‌فروشی در درون دولت است.

برای خلق جهان آینده‌ای نو، باید زبان به مثابه امر اجتماعی و سیاسی یعنی گفتمان، به تدریج تکوین یابد. همانگونه که گفتمان «اقتصاد سیاسی نامولد رانتی» موجب واگرایی، جداافتادگی و پراکندگی در دولت و مردم می‌شود اما از طرفی بدیل آن یعنی گفتمان اقتصاد سیاسی مولد با مشارکت اثربخش مردمی به تدریج زمینه را برای وحدت سیاسی و اجتماعی و رویش مویرگ‌های اجتماعی شاکله دولت فراهم می‌سازد.

تکامل انقلاب به سوی اقتصاد سیاسی مولد و ساخت مویرگ‌های اجتماعی دولت، نیاز به گفتمان ویژه دارد که در بستر آن حکمرانی مشارکت فعال مردم را نه فقط در انتخابات، بلکه در هم‌افزایی کنش سیاسی و اقتصادی و میدان‌های کسب و کاری مردمی مورد هدف قرار دهد. بدون این

1 Vandalism

گفتمان، هرکس فقط در موضع فردی یا بخشی یا جناحی خود فقط از دولت مطالبه‌گری می‌کند، اما هیچ مطالبه ملی و اجتماعی و مشترکی شکل نمی‌گیرد. بدون این گفتمان، دولت به یک مدیر اجرایی روزمره تقلیل می‌یابد که فقط می‌خواهد مطالبات بی‌شمار، پراکنده، متضاد، و واگرا را برآورده سازد. در بستر این گفتمان، دولت روزبه‌روز در برآورد مطالبات، واگراتر، ناتوان‌تر، و مردم به دلیل عدم تحقق وعده‌ها، ناراضی‌تر می‌شوند. در بستر گفتمان اقتصاد سیاسی نامولد رانته، امکان‌های برون‌رفت به‌طور اساسی از وضعیت‌های مسئله‌خیز وجود ندارد.

برای اصلاح زمین بازی، باید انقلاب را پویا و در جریان، تفسیر و معنا کرد و باید قابلیت‌های بلندمدت‌بودن و مولدبودن را از اعماق لایه‌های پنهان انقلاب بیرون کشید. گفتمان سیاسی و اجتماعی مولد، گشایش‌دهنده افق تازه‌ای از امکان‌های جدید برای آینده حکمرانی است که در آن مشارکت مردم در جریان اصلی حکمرانی یعنی اقتصاد مولد معنا پیدا می‌کند. این روایت تازه، جذاب و الهام‌بخشی است تا مردم (نخبگان دانشی، نخبگان صنعتی و....) طعم واقعی زندگی یعنی طعم تاثیرگذاری و داشتن نقش مولد را بچشند.

نتیجه‌گیری و پیشنهادها

دولت‌های انقلابی مثل دولت جمهوری اسلامی ایران که بر پایه طرحی از استقلال سیاسی شکل گرفته‌اند، باید متکی به مردم (با تمام قابلیت‌های متنوع) خود باشند. این نوع دولت‌ها بدون اتکا به مردم خود آسیب‌پذیر خواهند شد. اما اقتصاد رانته متکی به خام‌فروشی که به صورت تاریخی بر دولت‌های ایران حاکم شده است، ارث نامیمونی است که عامل اصلی واگرایی‌های اجتماعی حتی در فرم‌های اعتراضی شده است. در چنین بستری دولت‌ها باید تلاش مضاعفی برای دسترسی به مویرگ‌های اجتماعی که پایگاه‌های حکمرانی مردم پایه است را داشته باشند. بنابراین برای زمینه‌سازی دسترسی حکمرانی به مشارکت مولد مردمی بازآفرینی مویرگ‌های اجتماعی در شاکله دولت ضرورت دارد.

اجرای حکمرانی مشارکتی برای آینده به عنوان بنیانی برای موفقیت و پیشبرد اهداف راهبردی هر سازمان و جامعه در دنیای جدید به یک ضرورت و یک اصل بنیادین مبدل شده است که تنها در پرتو شناخت مناسب از شرایط محیطی کنشگران و روابط حاکم بر مناسبات و در نظر گرفتن دامنه واقع‌گرایی و برساخت‌گرایی در جامعه ایرانی است که می‌توان در قالبی هوشمند، اهداف را طراحی و مدیریت کارآمدی را به اجرا درآورد. حکمرانی مستلزم شناخت از فضا و محیط اجتماعی و شغلی، روابط بین کنشگران، فرصت‌ها و محدودیت‌ها، انتخاب الگوی مناسب و بسیج منابع لازم در ابعاد گوناگون می‌باشد. کارآمدی، مسئولیت‌پذیری و شناخت روندها، بازآفرینی و بازاندیشی، انتخاب‌های مناسب، شناخت فضای رقابتی از زیرساختهایی است که حکمرانی را تسهیل و رقابت هوشمندانه را امکان‌پذیر می‌سازد.

با توجه به نتایج حکمرانی مشارکتی برای آینده می‌توان گفت که آن نوع حکمرانی در محیطی اجرا می‌شود که حداقل سه کنشگر اساسی در تعامل با یکدیگر قرار دارند و از برآیند این سه کنشگر است که حکمرانی و وضعیت آن مشخص می‌گردد. این سه کنشگر شامل ۱. مردم یا نهادهای مدنی (که دربرگیرنده کلیه نهادهای مردمی، انجمن‌ها، خیریه‌ها، اتحادیه‌ها و اقشار و طبقات مختلف اجتماعی می‌باشد) ۲. بخش خصوصی و فعالان عرصه‌های اقتصادی (مثل شرکت‌ها، سازمان‌ها، کارخانجات و نیز سازمان‌های اجتماعی مراکز و کانون‌های صنعتی، تجاری، خدماتی و...) ۳. نهادهای رسمی و دولتی در سطوح متفاوت که مسئولیت و کارکرد ایفای مأموریت‌ها و نقش‌های مرتبط با خدمات و اهداف جمعی را اجرا می‌کنند.

حکمرانی مشارکتی مبتنی بر آینده مستلزم ایجاد پیوند، انسجام، همگرایی، گفت‌وگو، اشتراک، روابط ساخت‌یافته، مشارکت و حمایت‌های متقابل این سه کنشگر اساسی است. پابندی هر یک از این سه کنشگر اساسی به مسئولیت‌های مربوطه، اجرای حقوق متقابل، ایجاد روابط کارکردی و ساخت‌یافته که مستلزم ارزیابی‌های هوشمند و انطباق‌یابی مستمر با شرایط متحول علمی، صنعتی، ارتباطی و

تکنولوژیک است و نیز مقدمه و زمینه ایجاد یک حکمرانی مناسب و مشارکتی در شرایط متحول تاریخی و مدیریتی می‌باشد. عوامل و زمینه‌های گوناگونی می‌توانند حکمرانی را با چالش و اختلال مواجه سازند که شناخت و آگاهی از آنها بنیادی‌ترین مسئولیت دستگاه حکمرانی یک سازمان محسوب می‌شود. اختلالات و چالش‌هایی که گاهی پنهان و یا در نتیجه مداخله بازیگران مزاحم و یا بدکارکردی‌ها، عدم انطباق‌یابی و تأخرهای تکنولوژیک و علمی است. بنابراین شناخت، بازکاوی، تحلیل و ارزیابی از روندهای حکمرانی و آثار کارکردی و سطح کارآمدی آن از مقومات حکمرانی مناسب در دنیای جدید محسوب می‌شود.

این پژوهش سعی داشت ضمن ارزیابی توصیفی از وضعیت حکمرانی در نگاه بازیگران، مقدمات سطوح سه گانه روند اجرای آن را مورد ارزیابی قرار داده و متناسب با ضرورت‌های موجود و دامنه واقع‌گرایی و برساخت‌گرایی و نگاه آینده‌شناختی، الگوی نوینی را پیشنهاد دهد.

طراحی و دستیابی به یک الگوی دقیق حکمرانی به عوامل و زمینه‌های متعددی بستگی دارد که درک از بنیان‌های معرفتی، ارزشی و فرهنگی، ثبات سیاسی، تبیین دقیق مقاصد و اهداف ملی، علم‌اندیشی، بهره‌گیری از علوم متفاوت، ساختار منظم، توان سیاست‌سازی و به‌ویژه درک عمیق و راهبردی از روند تحولات جهانی، رقابت‌ها، تضادها، چالش‌ها و فرصت‌ها از مقدمات و بنیان‌های آن محسوب می‌شود. تجربه تاریخ اخیر نشان داده است برخی از ملت‌ها و دولت‌ها توانسته‌اند با درک واقع‌بینانه، علمی و راهبردی به اتخاذ و طراحی الگوی مناسب دست یابند و فرایندهای توسعه‌ای خود را به گونه‌ای سامان دهند که موفقیت‌ها، پیشرفت و توسعه و مبدل‌شدن آنان به دولت و ملت‌های پیش‌رو مرهون این الگوسازی دقیق و توان اجرای آن است.

جمهوری اسلامی ایران از چهار دهه قبل و بعد از پیروزی انقلاب اسلامی در صدد بوده است که با اتکاء به نظامات نظری، بنیان‌های گفتمانی و باورهای اعتقادی و فرهنگی خود و نیز با بهره‌گیری از ظرفیتهای ملی الگویی از حکمرانی را برگزیند که مقدمه‌ای برای تحقق اهداف و مقاصد ملی باشد و آنچه تا امروز کشور در فرایندهای گوناگون و توسط دولت‌های مختلف در صدد تحقق آن بوده است، ریشه در این الگوی حکمرانی داشته است. امروزه این مسأله به گونه‌ای اهمیت یافته است که در بیانیه گام دوم انقلاب اسلامی ضرورت آن در مدیریت آینده و چشم‌انداز فرارو مورد تسریع قرار گرفته تا مقدمه‌ای برای بازتعریف، بازاندیشی و طراحی‌های نوین در جهت تحقق، تواناسازی و ارتقاء این الگو باشد. با قطعیت می‌توان تأکید کرد الگوسازی و دقت نظری برای اجرای این الگو برای کشوری همچون ج.ا.ا. ضرورتی بنیادین است چرا که از سویی با موانع و محدودیت‌ها و ممانعت‌های ساخت‌یافته در سطح جهانی مواجه است که مانع تحقق و دستیابی به اهداف ملی می‌گردد و از سوی دیگر هر نوع ضعف و کاستی در زمینه طراحی این الگو تأخرهای تاریخی، توسعه‌ای، علمی و راهبردی را به کشور تحمیل خواهد کرد که بدون شک توان پایداری و قدرت ملی را در مقایسه با روند شتابناک جهانی تضعیف خواهد نمود. این نوع تأخرها عوارض و کارکردهای گوناگونی را به کشور تحمیل خواهد کرد که مهمترین آن عقب‌ماندگی، رکود قدرت، کنش‌پذیری و آسیب‌پذیری در مقابل روندهای جهانی که خود تهدیدهای هستی‌شناختی و آینده‌شناختی را در عرصه‌های متعدد راهبردی، امنیتی، اقتصادی و فرهنگی در پی خواهد داشت. این در حالی است که اتخاذ یک الگوی مناسب، نه تنها تحکیم‌بخش دستاوردهای گسترده کشور در

عرصه‌های گوناگون و حفظ قدرت ملی خواهد بود بلکه می‌تواند ضریب شتاب رشد کشور در عرصه‌های گوناگون را در رقابت با دیگران تقویت کرده و خود در نقش یک پارادایم و الگو معرفی شود. این انتظاری است که می‌تواند کشور را برجستگی بخشیده و الگوی انقلاب اسلامی را توسعه و گسترش بخشد.

در مجموع، یافته‌های این مطالعه نشان می‌دهد برنامه‌ریزی در حوزه حکمرانی مشارکتی آینده درگیر اجماع بر مفاهیم بنیادین و تعیین معیار و مصادیق برای حضور حداقل سه کنشگر اساسی مذکور در بالا است. بخش مهمی از این عدم اجماع ناشی از تصدی‌گری بیش از اندازه دولت و حاکمیت در حوزه اجتماعی و وجود شکاف در ادارک حاکمیت از نیازها و مطالبات گروه‌های مختلف است. نگاهی به تجارب نیز نشان می‌دهد که بدلیل محدودیت در وجود اطلاعات دقیق آماری و گزارش‌های روندی، توجه به نیازها و مطالبات بر اساس معیارهای دقیق و مبتنی بر همه گروه‌ها، حاصل نمی‌شود.

نکته مهم و مشترک در هر سه محور شناسایی شده، تاثیر رقابت‌های گفتمانی در ناکارآمد کردن و ایجاد گسست در برنامه‌های حوزه حکمرانی مشارکتی مبتنی بر آینده است و لازم به ذکر است که حضور گفتمانی در هر سه سطح، اعم از اجماع بر مفاهیم پایه مثل حضور و مشارکت بخش‌های مختلف می‌باشد.

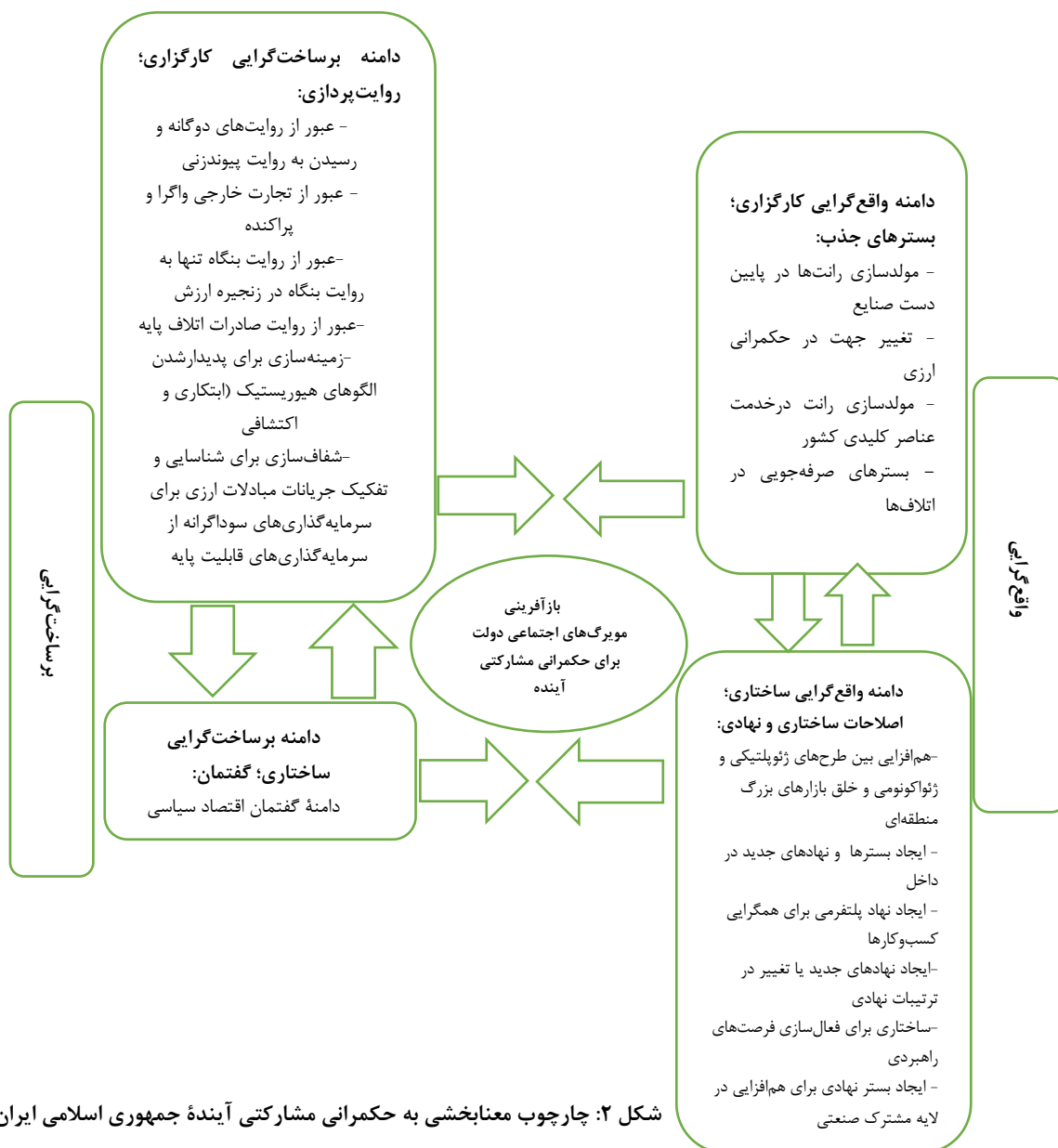
بدین ترتیب می‌توان گفت که واقعیت آینده، دارای موقعیت‌های متنوع، پیچیده و چندگانه است. لذا با یک رویکرد مثلا واقع‌گرایی و یا برساخت‌گرایی محض نمی‌توان آن را تبیین کرد.

آینده‌نگاران در فهم و ساخت آینده نباید در تله دوگانه‌های نظری محدود شوند. چرا که واقعیت آینده هم لایه‌هایی از روابط خطی ساختار-عامل، و هم لایه‌هایی از روابط معنایی معنابخشی-گفتمانی و... را در بر دارد. آینده‌نگاران باید با تشخیص مرزها، از تعمیم ناروای الگوها در دامنه‌های دیگر اجتناب ورزند، و با عبور از مرز یک قلمرو و دامنه و وارد شدن در قلمرو و دامنه جدید، با غلبه بر قفل‌شدگی به الگوهای نظری و عملی، رویکرد و سبک رهبری مناسب در آن دامنه را برگزینند.

این تحقیق برای تشخیص فهم موقعیت درهم‌تنیده عوامل، چارچوبی را برای بازآفرینی مویرگ‌های دولت برای حکمرانی آینده پیشنهاد می‌دهد. مطابق این چارچوب «واقعیت آینده» حکمرانی از دو قلمرو بزرگ و چهار دامنه فرعی سرچشمه می‌گیرد. بنابراین برای فهم آینده و مداخلات مربوط به آن، آینده‌نگاران باید در این چهار دامنه اقدام کنند. پرسش اصلی آینده‌نگاران فهم تمایزات و مرزهای این دامنه است. این آگاهی موقعیتی در هر حوزه باید از طریق ایجاد فضای تعامل و بحث بین بازیگران به‌طور مستمر و اجتماعی انجام گیرد. بنابراین معنابخشی واقعیت آینده حکمرانی، امری مستمر، اجتماعی و تعاملی است.

چارچوب پیشنهادی برای آینده‌نگاری بر اساس آنچه در چارچوب مفهومی پژوهش گذشت، شامل دو قلمرو واقع‌گرایی و برساخت‌گرایی می‌شد. در قلمرو واقع‌گرایی دو دامنه ساختاری و کارگزاری و همچنین در قلمرو برساخت‌گرایی نیز دو دامنه برساخت‌گرایی کارگزاری و گفتمانی قرار داشت. برای بازآفرینی مویرگ‌های اجتماعی دولت، در دامنه واقع‌گرایی ساختاری، موضوع اصلاحات ساختاری و نهادی مطرح شد و در دامنه واقع‌گرایی عاملیت، به بسترهای جذب برای تغییر میدان بازی اشاره شد. در دامنه برساخت‌گرایی گفتمانی گفته شد که ضرورت دارد تا گفتمان اقتصاد سیاسی و اگرچه که زمینه‌ساز واگرایی اجتماعی شده است، به حاشیه رانده شوند و به جای آن گفتمان همگرایی اقتصاد سیاسی به تدریج بر دولت حاکم شود تا زمینه مولدسازی دولت و نقش‌آفرینی حقیقی و اثربخش برای مردم فراهم شود. در شکل زیر، یافته‌های برآمده از نظر خبرگان براساس

چارچوب مفهومی پژوهش، جاییابی و ترسیم شده است که چارچوبی برای معنابخشی به حکمرانی مشارکتی آینده جمهوری اسلامی ایران می باشد:



شکل ۲: چارچوب معنا بخشی به حکمرانی مشارکتی آینده جمهوری اسلامی ایران

شایان ذکر است که چارچوب پیشنهادی این تحقیق، یک چارچوب ایستا نیست، بلکه مسأله‌ها در مواجهه با نیروهای تغییر، دچار تغییر ماهیت شده و از یک دامنه به دامنه دیگر منتقل می‌شوند؛ یعنی به صورت جهانشمول نمی‌توان مسأله‌ها را برای همیشه در یک دامنه دسته‌بندی کرد، و با جابجایی و موقعیت‌یابی جدید مسأله، لازم است از رویکرد متناسب با زمینه در مورد یادگیری، استراتژی، تصمیم‌گیری و اقدام استفاده کرد. یعنی باید موقعیت مویرگ‌های اجتماعی دولت را در حرکت و پویا فهم کرد و برای بازآفرینی نوین مویرگ‌های اجتماعی دولت، باید موقعیت‌های متنوع و استعداد‌های موجود و نهفته در زمینه و بافتار را شناسایی و سپس بر اساس رویکردهای معمول و منطقی، حکمرانی مطلوب و مشارکتی را به سوی آینده هموار ساخت.

در مجموع توصیه سیاستی مقاله حاضر آن است که بازآفرینی مویرگ‌های اجتماعی دولت در شاکله حکمرانی، از نظر هستی‌شناسی دارای تنوع است. در مواجهه با این واقعیت در هم‌تنیده و پیچیده، لازم است بر اساس توپولوژی (جایابی و موقعیت‌یابی)، در هر یک از دامنه‌ها به صورت طبیعت‌گرایانه (در مقابل تحمیلی و ایده‌آلی) رویکرد سازگار را بکار بست. بطوریکه «در دامنه واقع‌گرایی ساختاری، اصلاحات نهادی»، «در دامنه واقع‌گرایی عاملیتی، ایجاد بسترهای جذب جدید»، «در دامنه برساخت‌گرایی عامل پایه، روایت پردازی»، «و در دامنه برساخت‌گرایی ساختاری، رویکرد گفتمانی اقتصاد سیاسی مولد همگرا» برای رویش مویرگ‌های اجتماعی دولت پیشنهاد شده است.

فهرست منابع

- بیانات رهبری با مردم قم در ۱۴۰۰/۱۰/۱۹، دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت الله خامنه ای KHAMENEI.IR
- پارسامهر، تقی؛ فروتوک زاده، حمیدرضا؛ قاسمی، حاکم (۱۴۰۰). آینده پژوهی، فراتر از روش، نگاهی بر چارچوب‌های نظری فهم واقعیت آینده، موسسه آموزشی و تحقیقاتی صنایع دفاعی.
- پارسامهر، تقی (۱۴۰۰). منطقه عاری از ملت، بررسی تاریخی روایت گسست در منطقه غرب آسیا، فصلنامه نوین‌پژوهشکده اندیشه دفاعی، موسسه آموزشی و تحقیقاتی صنایع دفاعی، سال چهارم، شماره هفتم، زمستان ۱۴۰۰
- خبر آنلاین - خبرگزاری تحلیلی ایران، سه طرح ناکام در سه دولت، ۱۴۰۳/۱/۲۷
- خبرگزاری آنا- دیده بان پیشرفت علم، فناوری، و نوآوری - گزارش کمیسیون ویژه جهش تولید - ۱۴۰۰/۹/۹
- راش، مایکل (۱۳۸۷). جامعه و سیاست، مترجم: منوچهر صبوری، تهران: انتشارات سمت.
- صمدی رندی، جواد، خان محمدی، هادی، مومنی، فرشاد و واعظی، رضا. (۱۴۰۳). نقش اقتصاد مشارکتی در کاهش فقر: مطالعه فرا ترکیب. *برنامه ریزی رفاه و توسعه اجتماعی*, ۱۵(۶۱), - . doi: qjssd.۲۰۲۴.۷۶۲۳۰.۲۵۳۰/۱۰.۲۲۰۵۴
- کلبه‌داری، سمیرا، محمدحسین صبحیه، سید نصرالله ابراهیمی (۱۳۹۷). تدوین مدل نظری حکمرانی موثر بر عملکرد پروژه‌های بزرگ مقیاس چند سازمانه مشارکت مدنی، فصلنامه مدرس علوم انسانی، پژوهش‌های مدیریت در ایران، ۲۲(۴).
- کرسول، جان‌دلیو (۱۳۹۴). طرح پژوهش: رویکردهای کیفی، کمی و ترکیبی، مترجمان: مریم دانای‌طوسی، علیرضا کیامنش، نشر جهاد دانشگاهی، واحد علامه طباطبائی
- متن کامل قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران همراه با اصلاحات سال ۱۳۶۸.
- محمدی نعیمه، دانایی فرد حسن. الگوی حکمرانی مشارکتی توسعه انرژی‌های تجدیدپذیر در ایران: رویکرد نهادی. فصلنامه پژوهش‌های سیاست‌گذاری و برنامه ریزی انرژی. ۱۳۹۸؛ ۵(۳): ۹۵-۶۷
- میرباقری، سید محسن و عبدی، اسماعیل (۱۴۰۱). مفهوم‌شناسی حکمرانی مشارکتی، مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی.
- میرباقری، سیدمحسن و جلیلی، سید مصطفی (۱۴۰۲). روندنگاری تحقیقات در حوزه حکمرانی مشارکتی: ترسیم نقشه هم‌زمانی و هم‌خدادی واژگان. مدیریت دولتی، ۱۵(۴)، ۷۸۲-۸۰۶. doi: ۱۰.۲۲۰۵۹/jipa.۲۰۲۳.۳۶۳۴۴۰.۳۳۶۹
- میرباقری، سید محسن. (۱۴۰۲). حکمرانی مشارکتی: روش‌ها و ابزارهای سیاسی آن در ایران. *فصلنامه علمی راهبرد*, ۳۲(۲), ۱۷۵-۲۰۴. doi: ۱۰.۲۲۰۳۴/rahbord.۲۰۲۳.۳۷۵۰۲۶.۱۵۱۲.۲۰۴-۱۷۵

Articles

- Balogun, J., & Johnson, G. (2004). Organizational Restructuring and Middle Manager Sensemaking. *Academy of Management Journal*, 47(4), 523-549. <https://doi.org/10.2307/20159600>

- Batory, A., & Svensson, S. (2019). The use and abuse of participatory governance by populist governments. *Policy & Politics*, 47(2), 227-244. Retrieved May 1, 2025, from <https://doi.org/10.1332/030557319X15487805848586>
- Camba, A.A(2014) participatory Governance in the EU Enhancing or Endangering Democracy and Efficiency? GOVERNANCE-AN INT.J. POLICY Adm. INSTITUTIONS, 27(3): 536-538. <http://dx.doi.org/10.1111/gove.12097>
- Halim, R (2018) Collaborative Governance Model in Village Fund management at Banggal Regency(Model Governans Kerjasama Dalam Pengurusan Dana Kampung Dikabupaten Banggal), *ASIAN J. Environ. Hist.*, 2(2): 257-268.
- Howlett,M. (2009) Governance modes, policy regimes and operational plans: A multi-level nested model of policy instrument choice and policy design, *policy Sci*, 42(1): 73-89. <http://dx.doi.org/10.1007/s11077-009-9079-1>
- Klein, G., Moon, B., & Hoffman, R. R. (2006). Making sense of sensemaking. *Alternative perspectives. IEEE Intelligent Systems*, 21(4), 70–73. doi: 10.1109/MIS.2006.75.
- Kolbehdari, Samira, Mohammad Hossein Sobhie, Seyyed Nasrollah Ebrahimi (2018). Developing a theoretical model of governance that affects the performance of large-scale multi-organizational civil participation projects, *Humanities Teacher Quarterly, Management Research in Iran*, 22(4). [In Persian]
- Kübler, D., Rochat, P. E., Woo, S. Y., & van der Heiden, N. (2019). Strengthen governability rather than deepen democracy: why local governments introduce participatory governance. *International Review of Administrative Sciences*, 86(3), 409-426. <https://doi.org/10.1177/0020852318801508>
- Marissing, Erik & Bolt, Gideon & Kempen, Ronald. (2009). Urban governance and social cohesion: Effects of urban restructuring policies in two Dutch cities. *Cities*. 23 (4): 279-290 <http://dx.doi.org/10.1016/j.cities.2005.11.001>
- Mirbagheri, S. M. and Jalili, S. M. (2023). Research Trends in the Field of Participatory Governance: Drawing a Map of Co-occurrence and Co-word Analysis. *Journal of Public Administration*, 15(4), 782-806. doi: 10.22059/jipa.2023.363440.3369. [In Persian]
- Mirbagheri, S. M. (2023). Participatory Governance: Methods and Political Tools in Iran. *Strategy*, 32(2), 175-204. doi: 10.22034/rahbord.2023.375026.1512. [In Persian]
- Mohammadi N, Danaeefard H. A Model of Collaborative Governance for Renewable Energy Development in Iran: an Institutional Perspective. *Quarterly Journal of Energy Policy and Planning Research* 2019; 5 (3) :67-95 [In Persian]
- Parsamehr, Taghi (2021). A Nation-Free Zone, A Historical Study of the Narrative of Disruption in the West Asian Region, *Nobaniad Quarterly, Defense Thought Research Institute, Defense Industries Education and Research Institute*, 4(7). [In Persian]
- Safadi, H.; Skousen, T.; Karahanna, E. (2024) Firm-Sponsored Online Communities: Building Alignment Capabilities for Participatory Governance. *Information Systems Research* 36(1):419-439.<https://doi.org/10.1287/isre.2021.0578>
- Samadi Rendi, J. , Khan MOhamadi, H. , Momeni, F. and Vaezi, R. (2024). The role of Sharing Economy in poverty reduction: A meta-synthesis. *Social Development & Welfare Planning*, 15(61), -. doi: 10.22054/qjsd.2024.76230.2530. [In Persian]
- Silva, Marisa (2015). A Systematic Review of Foresight in Project Management Literature, *Procedia Computer Science*, No. 64. Pp. 792-799. Doi: 10.1016/j.procs.2015.08.630

